



درک اکونومیستی یا سیاسی  
جهانخواری

به یاد مقاومت جانباختگان  
دهه شصت

انفجار لبنان پی آمد  
تشدید تضادها

در احترام و یاد ناصر یکی از  
کارگران آگاه

نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی (۹)  
صفحه آخر

نگاهی به اوضاع اقتصادی  
جهان صفحه آخر

دروغ های ترامپ را فراموش کنید  
صفحه آخر

## آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی

نسرین ستوده طی نامه ای از زندان اوین ضمن تشریح وضع ناعادلتی های موجود در برخورد به زندانیان عقیدتی و سیاسی می نویسد " با بی جواب ماندن کلیه مکاتبات و با درخواست آزادی زندانیان سیاسی، دست به اعتصاب غذا می زنم او بنا بر حرفه حقوقی خود و سال ها تجربه مستقیم زندان با موشکافی دقیق به وضع زندان ها و رفتار با زندانیان برخورد کرده است. او به درستی تاکید دارد بی عدالتی و بی قانونی حاکمیت دارد. ما ضمن تاکید بر آن نکات و تأیید آنها با توجه به ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و تجربه سال های طولانی مبارزه برای آزاد کردن زندانیان سیاسی، ضروریست روی نکته زیر انگشت گذاری کنیم:

منطق رژیم جمهوری اسلامی مانند کلیه نیروهای مرتجع و ضد دموکراتیک منطقی است که تنها

صفحه ۲

## به یاد شاهرخ زمانی

در پنجمین سالگرد رفیق شاهرخ زمانی که جان خود را بی دریغ در راه طبقه کارگر فدا کرد یاد او را زنده نگهداریم، از پراتیگ مبارزاتی او بیاموزیم و نسل جوان و مبارزکارگری را به خواندن آثار او تشویق نمائیم.

شاهرخ زمانی نمونه ی نسل جوان جنبش کارگری است که توانست بر اصل اساسی ماتریالیسم-دیالکتیک و تاریخی پافشاری کند، با جمع بندی عمیق و همه جانبه از گذشته جنبش کمونیستی و کارگری برای انتقال و پیوند آموزش های آن با جنبش جاری، در شرایط دیکتاتوری سخت در ایران میان کارگران بماند. او بی هراس از مرگ توانست کمونیسم علمی را طبق شرایط ایران و با شناخت شرایط مشخص جامعه و جنبش کارگری به میان کارگران برد. حزب ما در اساسی ترین نظرات خود

صفحه ۴

## درباره شوراهای کارگری

این روزها با اعتصاب طولانی و بی نظیر کارگران هفت تپه و گسترش آن به بیش از چهل واحد تولیدی دیگر، موضوع اداره شورایی را به یکی از مباحث اصلی جنبش کارگری تبدیل کرده است.

اداره شورایی یک شکل سازمانی پرولتاریایی است که از جهانیابی آن بر می خیزد و تاکید را بر شرکت توده ها در سرنوشت خود دارد و جزیی جدا ناپذیر از دموکراسی کارگری یعنی طرز حکومت داری جامعه ایست که مالکیت جمعی بر وسایل تولید بطورعمده استقرار یافته و طبقه کارگر برنامه سیاسی واجتماعی یعنی سوسیالیستی را پیاده می کند.

اداره شورا پی در کلبه نظام های طبقاتی در دوران تاریخی جوامع بشری طبق شرایط خود بکارگرفته شده است و واژه شورا ریشه در زبان عربی دارد و در قران سوره ۲۳، بنام شورا ست. در نزد مسلمانان اولیه شورا بمعنی مشورت و جستجوی نظرات پائینی ها با هدف

## در مفهوم گشایش اقتصادی

سقوط اقتصادی و رشد تورم را در سال های اخیر نشان می دهد

در سال ۱۳۹۲ دلار بین ۳۲۰۰ تا ۳۶۰۰ تومان و در سال ۱۳۹۹ (امسال) نرخ دلار به بالای ۲۱۰۰۰ تومان رسیده است. در همین مدت نرخ تورم سالیانه مسکن به بیش از ۱۵ برابر رسیده است. حقوق کارگر در سال ۹۲ حدود ۵۰۰ هزار تومان و در سال ۹۹ حدود ۲ میلیون تومان است با مقایسه این سه آمار دروغگویی حاکمیت در وعده های سرخرمنی به مردم در زمینه رفاه و آسایش و امنیت روشن تر می شود.

آمار بالا که از سایت های داخل گرفته شده است، نشان می دهد که قیمت دلار ۶ برابر، مسکن ۱۵ برابر و کارگر ۴ برابر شده است. به مفهوم دیگر حقوق پایه ای کارگران با نرخ متوسط تورم ۲۱٪ در طی فقط ریاست روحانی به ۳ برابر سقوط کرده است.

آمارها راجع به امنیت فردی از جمله امنیت اجتماعی

صفحه ۳



## درباره شوراها... بقیه از صفحه ۱

جنبش کارگری ایران به جنبه آزادی و دموکراسی و ضد دیکتاتوری توجه خاص مبذول داشته است. پس از شهریور بیست کارگران به درستی تشکیلات سراسری خود را شورای متحده کارگری نامیدند، در جریان رشد جنبش های توده ای ضد رژیم شاه بار دیگر شورا های کارگری شکل گرفتند و در آستانه انقلاب پنجاه و هفت در خوزستان بویژه شرکت نفت کارگران شوراها را بوجود آوردند. پس از بهمن ۵۷ هم مبارزه میان نیروهای چپ و کمونیست از یک سو و رژیم جمهوری اسلامی در جنبش کارگری بلاخره کلمه شورا، اسلامی را اضافه کردند.

از نظرگاه کمونیسم علمی در نقد جوامع گذشته و جامعه سرمایه داری کنونی، قدرت های سیاسی بنابر ماهیت طبقاتیشان دیکتاتوری های اقلیت یا مشتی نمایندگانشان بوده هستند. اولین بار در تاریخ، طبقه ای حاکم می شود که در برگرفته ی اکثریت عظیم مردم تا حد نود و نه در صداست و بر مشتی کوچک دیکتاتوری اعمال می کند. طبقه ای پا به عرصه اجتماع گذاشته که آزادی خود را در نفی خود می بیند و در پی نه قدرت سیاسی ماندگار بلکه در پی محو آنست.

دموکراسی کارگری از یک جهانی پرتاریخی برمی خیزد، مبارزه برای تحقق آن جزئی از رسالت تاریخی طبقه کارگر است.

پرتولاریا در جریان مبارزه برای رهایی در یافت که روند تاریخی رسیدن به آزادی از مسیر بس سخت و بخرنجی می گذرد و طبقه سرمایه دار با تمام نیرو و با بکار گرفتن کلیه پیشرفت های علمی و در عین حال ایجاد عظیم ترین زراد خانه های جنگی و پنجه انداختن به منابع طبیعی سراسر جهان تا آخر مقاومت می کند. تسخیر دژ محکم کشور شوراها از درون درست بدست کمونیست هایی که کت عوض کرده بودند و برای سالها در کمین نشسته بودند خود تجربه ای شد که پرتولاریا پیروزمند هم بتواند جمع بندی کند که در دوران گذار سوسیالیستی مبارزه طبقاتی همچنان ادامه دارد و هنوز مسئله کی بر کی بویژه در دورانی که هنوز کشور های امپریالیستی موجودند و از لحاظ اقتصادی برتری دارند، حل نشده است.

مدتی است کارگران هفت تپه به درستی شعار اداره شورایی را مطرح می کنند و در بیش از دو ماه اعتصاب و اعتراض خود ضمن مخالفت با خصوصی سازی، خود گردانی شرکت هفت تپه را خواهند و تا امروز هیچگونه پاسخی از حکومت نگرفته اند و در آخرین دیدار با نمایندگان مجلس گفته اند که معاون رئیس جمهور که مسئولیت پروژه خصوصی سازی را دارد باید در این مورد تصمیم بگیرد. خصوصی سازی یک سیاست راهبردی نظام جهانی نئولیبرالیستی است که رژیم جمهوری اسلامی آنرا در این چهار دهه دنبال کرده است. بخش زیادی از دزدان غارتگر نظام از همین سیاست به جایی رسیده اند. مخالفت کارگران ایران با خصوصی سازی همگانی است و تنها محدود به کارگران

کنفدراسیونی با استقلال یا خود گردانی قومی اداره می شده است و داریوش شاه در کتیبه بیستون خود را شاه شاهان می نامد. یعنی در همان امپراتوری بشکل کنفدراسیون، شاهان دیگری هم حق حیات داشته اند و جزء امپراتوری موجود بوده اند. در حالیکه در روم روند یک پارچگی کل جامعه تحت سلطه ی امپراتوری هدف بوده و شکل قدرت هر می داشته اند. گفته معروف « همه راه ها به رم ختم می شود » از همین مناسبات حکایت می کند. ممکن است گفته شود با جهانی شدن سرمایه داری دیگر این تفاوت ها از بین رفته و نقشی آنچنانی بازی نمی کنند. درست است که بازار سرمایه و بازار تبادل کالا و دادوستد آن جهانی شده است و دیگر تا حد زیادی مرز ی نمی شناسد اما مهمترین بازار سرمایه داری هنوز جهانی نشده است. بازار کار هنوز در چار چوبه نظام جهانی « دولت - ملت » باقی مانده است و نیروی انسانی که مهمترین عامل تولید و منبع اصلی ارزش اضافی است هنوز در پشت مرزهای ملی کشور ها حبس است و حق عبور آزاد را ندارد. دیوار چین را ساختند تا جلوی تجاوز اقوام تجاوز گر را بگیرند اما در همین دوران گرایش سرمایه به جهانی شدن، آمپریالیسم آمریکا دیوار مرزی با مکزیک را می سازد تا از ورود تهیدستان لاتینی جلو گیرد.

بنابراین تاریخ جوامع طبقاتی نشان داده است: هر طبقه ای شیوه اداره خود را با توجه به سطح پیشرفت وسایل تولید و علم و تکنولوژی و همینطور ویژگی های خود بوجود آورده است و تکامل داده است.

### دوم

اداره شورایی از نوع طبقاتی کارگری است و هنگامی به معنی واقعی صورت خواهد گرفت که پرتولاریا قدرت سیاسی را بدست گیرد، ماشین دولتی سرمایه داری حاکم را خورد کند، قدرت اقتصادی سرمایه داری را در اولین گام با عمومی کردن وسایل تولید در هم شکنند.

### سوم

از یک مشی عمومی سیاسی که تنها ناشی از ماهیت طبقاتی کارگریست پیروی کند. برای اولین بار در تاریخ قدرت سیاسی حاکم دیگر قدرت سیاسی طبقاتی یک اقلیت کوچک که تابحال بوده نباشد بلکه قدرت سیاسی اکثریت عظیم مردم باشد. پس با توجه به این نکات خواست اداره شورایی یک خواست تمام عمری و استراتژیک جنبش کارگری است که به درستی اکنون مطرح است، فردا با رشد و گسترش جنبش کارگری بیشتر مطرح خواهد شد و با کسب قدرت توسط پرتولاریا تحقق خواهد یافت و در عمل پیاده می شود.

وفا جاسمی



هفت تپه نمی شود. ده ها کارخانه دیگر هست و حتی بزرگتر از مرکز تولیدی هفت تپه که هم اکنون کارگرانشان در اعتصاب هستند و از خصوصی سازی ناراضی اند. مبارزه برای اداره شورایی حتی اگر حاکمیت در برابر کارگران هفت تپه عقب نشینی کند چون خصوصی سازی همچنان یک سیاست راهبردی کل نظام است و به گفته جهانگیری معاون رئیس جمهور مورد تأیید رهبر است اینجا و بدهد، رژیم جمهوری اسلامی بویژه آقای جهانگیری که از مهره های رفسنجانی است و از طرفداران اقتصاد نئولیبرالیستی و خصوصی سازی است در عمل با کارشکنی های همه جانبه این پروژه را به شکست خواهند کشاند. تا وقتی چنین سیاستی حاکم است و قدرت سیاسی و بازار اقتصادی و مهمتر قدرت مالی کشور را در دست دارد پس از مدتی این پروژه با شکست روبرو خواهد شد و سرمایه داری حاکم آنرا به حساب ناتوانی کارگران خواهد گذاشت. دموکراسی کارگری نافش به قدرت سیاسی وصل است و در دریایی از جامعه سرمایه داری یک گل سرخ خوش بوی هفت تپه نمی تواند دیر پا دوام بیاورد مگر اینکه این حرکت گسترش یابد و شرایط سیاسی جامعه بسود کارگران تغییر بنیادی کند.

درست بدین خاطر باید شعار ضد خصوصی سازی و اداره شورایی را به خواست عمومی کل جنبش کارگری با پشتیبانی اکثریت عظیم توده های استثمار شده تبدیل ساخت. از توطئه های بورژوازی باید همه جانبه پرده برداشت و افکار عمومی توده کارگری را نسبت به شرایط پیروزی آگاه کرد. در صورتی که همچنان قدرت سیاسی حاکم به سیاست چندین دهه ی ضد کارگری خود ادامه دهد، با توجه به بحران ساختاری اقتصاد ایران و تأثیرات فاجعه انگیز اثرات ویروس کرونا و تحریم اقتصادی آمریکا اداره کردن مرکز تولیدی هفت تپه با مشکلات زیادی روبرو خواهد شد. درست با توجه به این دلیل باید برای اطمینان به تحقق این برنامه کارگری همانطور که جنبش تاریخی آبان نود هشت مبارزه با سرمایه داری را مطرح کرد و جنبش دانشجویی به ندای آن پاسخ داد و نه به نئولیبرالیسم گفت: در کارزار کنونی کارگری ضروریست مبارزه علیه خصوصی سازی را تا سطح استراتژیکی براندازی نظام ضد کارگری نئولیبرالیستی ارتقا داد. باید خواست اداره جمعی را در دیگر رشته ها و صنایع گسترش داد و همه جانبه برای ایجاد شرایط موفقیتش با درایت کارگری و حرفه ای برنامه ریزی کرد.

اما برگردیم سر نکته اصلی اداره شورایی نهادهای اجتماعی که در ایران سابقه ی طولانی دارد و از همان آغاز و در سازماندهی اولیه بعنوان اداره ی جمعی پذیرفته شده است. طبق بررسی های تاریخی معلوم شده است هر طبقه ای که در طول تاریخ قدرت سیاسی را تصاحب کرده است، با توجه به رشد نیروهای مولده و شرایط اقلیمی و امکانات طبیعی و از همه مهمتر نیروی انسانی شکل اداری خود را بوجود آورده است. برای مثال شاهنشاهی ایران در دوره هخامنشی که اولین امپراتوری جهان محسوب می شود بر اساس یک نظام



## آزادی بدون قید... بقیه از صفحه ۱

از طریق مبارزه با آن و شکست دادن آنست که می توان حق خود را از آن گرفت. این روزها سالگرد کشتار دهه ی شصت را داریم برگزار می کنیم . تجربه ای بس تلخ است که حکایت از دد منشی سران این نظام دارد که هنوز مجریان این جنایات در راس نظام قرار دارند. علاوه بر این بیش از چهار دهه زندانیان سیاسی و احزاب و تشکل های حامیان آنها، بسیاری از ارگانهای حقوق بشری جهانی، سندیکاها و تشکلات کارگری جهانی ضمن محکوم کردن کشتارها و رفتار جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی با زندانیان سیاسی در عمل دریافتند که نظام حاکم ایران هیچگاه اصلاح نشده و هیچگاه پاسخی به خواست های زندانیان نداده است. چنین است منطق مرتجعان حاکم کشور ما. البته در مقابل این منطق ارتجاع منطق کارگران و زحمتکشان است که هیچگاه از مبارزه بهر شکلی دست بردار نیستند و می دانند پیروزی را در نبردهای پی در پی است که بدست خواهند آورد. اعتصاب غذا توسط زندانیان بی شک یکی از این نبرد هاست. اما باتوجه به حرکت عظیم کارگری در سراسر ایران، با توجه به اعتصاب و اعتراض کارگران هفت تپه که پس از نزدیک به دوماه توانسته با موفقیت در گسترده کردن اعتصاب کارگری موثر واقع گردد، باید کارزار پشتیبانی از خواست آزادی زندانیان سیاسی را با پشتیبانی از مبارزات در حال گسترش جنبش کارگری و دیگر مبارزات اجتماعی پیوند داد. تنها با چنین منطقی است که رژیم جمهوری اسلامی مجبوراست به خواست های مترقی کارگران که از موضع قدرت مطرح میشود، تمکین کند. تنها با مبارزه ی وسیع توده ای که کارگران نقش تعیین کننده ای در جامعه کنونی بعهده دارند می توان امیدوار شد که در زندانها کمی تعدیل در شدت تجاوز به حقوق زندانی بدست آید و اعتصاب غذا ها به ثمر رسد. در شرایط فرو ماندگی رژیم جمهوری اسلامی در برابر ویروس کووید-۱۹ که موجب مقاومت و مبارزه گسترده مردم در سراسر ایران شده است؛ حزب ما براین باور است که پیوند همه جانبه گرایش های سوسیالیستی و کمونیستی با جنبش های جاری کارگری و توده ای هرروز شرایط را برای ایجاد یک آلتزاتیو راستین اجتماعی منطبق با شرایط جامعه ایران فراهم می سازد. ایران کنونی احتیاج به حزب پیشرو طبقه کارگر متحد دارد. حزبی که بر اساس اصول و برنامه ای بتواند تدارک یک انقلاب اجتماعی عمیق وریشه ای را سازمان دهد. از اینکه این رژیم هنوز پا برجا مانده، نبود چنین حزبی است و گرنه از همان روز های اولیه مبارزات فردی و جمعی و حتی توده ای و مسلحانه علیه رژیم موجود بود وهست. اوضاع بغرنج جهانی وایران ضرورت وجود

چنین حزبی را بطور مبرمی در خواست دارد. باید به این ضرورت پاسخ داد وگرنه باردیگر تجربه ی آبان ماه ۹۸ تکرار خواهد شد.

علیه شکنجه، علیه اعدام  
زندانی سیاسی آزاد باید گردد  
پیروز باد مبارزات کنونی کارگری  
برای یکی کردن کلیه مقاومت ها و مبارزات  
مبارزه کنیم  
حزب رنجبران ایران  
۲۸ مرداد ماه ۱۳۹۹

## در مفهوم گشایش... بقیه از

### صفحه ۱

زنان در جامعه باز هم بدتر شده است. سخنگوی قوه قضائیه از مرخصی ۱۲۸ هزار زندانی خبر داده است که این کمی بیش از ۵۰٪ زندانیان کشور می باشند. زندانیان مواد مخدر ۶۰ تا ۷۰ درصد زندانیان را تشکیل می دهند

مقدار ارزهای صادراتی برنگشته به کشور به حدود ۱۰ میلیارد دلار می رسد.

صنایع ایران با ۳۰-۴۵ درصد ظرفیت کار می کنند درصد رشد اقتصادی که از امضا برجام شروع شده بود مدتی کمتر از دوسال به پایان رسید و تورم و در صد رشد بصورت منفی به ۸٪- رقمی رسیده است. وضعیت وخیم اقتصادی با مشکل کرونا بدتر هم شده است. قیمت ها روزمره بالا رفته و.....

در جامعه سرمایه داری شکوفایی اقتصادی ( شکوفایی یعنی آمار رشد اقتصادی دو رقمی در چندین سال پیاپی) کارشناسان اقتصادی معمولا ده سال و یا رشد دو رقمی را در نظر می گیرند). تابع مسائل متعددی از جمله ثبات و امنیت اجتماعی، امنیت سرمایه گذاری، مدیریت کارآ به لحاظ سازماندهی، مدیریت کارشناسانه به مثابه درک علمی از تکنولوژی و تولید و بازار، شناخت اوضاع اقتصادی و سیاسی بین المللی، اجازه رقابت بین شرکت های سرمایه گذار و تولید کننده در چهارچوب سرمایه داخلی وبخشا خارجی و برنامه ریزی های کوتاه و دراز مدت اقتصادی.

درباره گشایش اقتصادی که رژیم جمهوری اسلامی و شخص خامنه ای زیاد بر روی آن تاکید دارند، بایستی گفت که مطرح کردن این موضوع به معنای قبول رکود اقتصادی و شکست برنامه های گذشته است. گشایش اقتصادی در شرایطی که اقتصاد با رکود در حد صفر و یا منفی مواجهه است مفهوم واقعی خود را دارد. اما شکست برنامه های گذشته هیچ بار مسئولیتی برای حاکمیت ایجاد نکرده و مدیران اقتصادی و سیاسی کشور به مقامات بالاتری هم دست یافته اند. عوض کردن مهره ها در بالاترین سطح مدیریت نمی تواند گشایش اقتصادی ایجاد کند. آنچه که بحران اجتماعی را آفریده است سیستم اجتماعی- اقتصادی رژیم اسلامی و نیز ساختار کل سرمایه داری در ایران است که رژیم اسلامی نماینده آن است.

در بخشی از طرح گشایش اقتصادی فروش اوراق سلف

های نفتی به مردم در نظر گرفته شده است با اوراقی در حدود ۲۰٪ سود بانکی. خود مدیران دولتی از روحانی تا همتی مدیر بانک مرکزی اذعان دارند که طرح فروش اوراق سلفی برای جبران کمبود بودجه دولتی است که بایستی از جیب مردم با فروش اوراقی که معلوم نیست در آینده چه به سرش خواهد آمد، آنرا تامین کنند. در صورت اجرای این طرح دولت، بخشی از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان کسر بودجه، از این طریق تامین خواهد شد. ارزیابی رژیم تامین ۱۶۵ هزار میلیارد تومان (تقریبا ۸ میلیارد دلار) از طریق پیش فروش نفت سلفی است. اما این نه تنها راه حل نیست بلکه کلاهبرداری از مردم است.

از یک طرف در اخبار آمده است که ۱۰ میلیارد دلار ارز واردات - صادرات به کشور برنگشته است و از طرف دیگر دولت با فروش اوراق نفتی عملا درحال سرکیسه کردن مردم است. حال مردم در کوچه و بازار می گویند دم خروس را باور کنیم یا قسم حضرت عباس را. با یک محاسبه سر انگشتی معلوم می شود، دولت در حال تامین ۸ میلیارد دلار از ارزهای دزدی است که از طرف دارو دسته های دولتی به خارج رفته و بر نگشته است. حتی با فرض اینکه آنها بتوانند این پول را بدست بیاورند، با این هیچگونه گشایش اقتصادی در کار نخواهد بود. دو علت اساسی در این عدم گشایش وجود دارد اول این مقدار پول قادر به کسر بودجه دولتی نبوده و برای یک کشور نفتی با جمعیت ۸۵ میلیونی عدد چشمگیری به حساب نمی آید. دوم اینکه سیستم فاسد رژیم در دوره احمدی نژاد بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار نفت فروخت، اما آیا توانست به رشد اقتصادی برسد و تورم را مهار کند. نمونه زیر از حداقل دو سال اخیر در زمینه آمار اعداد جالبی بدست می دهند که می توان حدودا با وضعیت اقتصادی ایران آشنا شد.

سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی در مقاله ای تحت عنوان "اقتصاد ایران در مسیر شکوفایی" منفی رشد اقتصادی را ۹.۵٪ برای سال ۲۰۱۹ آورده است و تورم را ۳۷.۵٪ برای سال جاری بصورت آماری ذکر کرده است. مفهوم این اعداد یعنی کوچک شدن اقتصاد و عمیق شدن بحران اقتصادی در ایران. اما جمهوری اسلامی وقیحانه ادعای گشایش اقتصادی با فروش اوراق نفتی به مردم را دارد. مردمی که خود از قبل بحران اقتصادی هر روز فقیرتر می شوند آیا می توانند این اوراق را حتی اگر سود آور هم باشند خریداری کنند؟ در حقیقت دولت این اوراق را مجبور است یا به طبقات بالای جامعه و شرکت های متعلق به آقا زاده ها و غیره بفروشد و یا بصورت سهام در بازار بین المللی قرار دهد. بازار بین المللی که با تحریم های آمریکا عملا نمی تواند سلف های نفتی را بخرد. تنها طبقات حاکم هستند که خریدار این طرح دولت هستند. در نتیجه گشایش برای اقتصادی که شرکت های بزرگش با ۳۰-۴۵ درصد تولید واقعی در حال کار هستند و "قادر" نیستند حقوق کارگران خود را پرداخت کنند، چگونه می تواند گشایشگران یک اقتصاد بیمار و بحران زا باشند. این طرح فقط یک تبلیغات فریبنده برای آرام کردن توده های معترض و بویژه کارگران است.



## به یاد شاهرخ... بقیه از صفحه ۱

با نظرات شاهرخ زمانی وجه اشتراک دارد. و این اساسی ترین نظرات کدامند؟

### یکم

حزب ما پس از جمع بندی از سیر تکاملی نظراتش در زمینه تئوری، با تاکید به اینکه مارکسیسم بر سنگ خارا ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک بنا شده است کمونیسم علمی را بعنوان علم جهانشمول رهایی طبقه کارگر راهنمای خود قرار داد و بدین ترتیب از ایسم های مختلف دوری جست و از کلیه گرایش های چپ و مارکسیستی دعوت به یکی شدن و پذیرش کمونیسم علمی بعنوان تئوری راهنمای جنبش کمونیستی کرد. شاهرخ زمانی هم در آثار خود کمونیسم علمی را بکار می گیرد.

### دوم

حزب ما در ادامه نظرات سازمان های تشکیل دهنده آن از اوایل دهه چهل شمسی یعنی بیش از نیم قرن از یکی شدن کمونیستها بر اساس اصول و برنامه در پیوند با جنبش کارگری برای ایجاد حزب انقلابی پیشرو طبقه کارگر مبارزه کرده و همچنان میکند. شاهرخ زمانی هم از لحاظ نظری و هم در عمل نمونه بسیار عالی برای تحقق این وظیفه بوده است.

### سوم

بدون یک سازمان توده ای سراسری کارگری که در برگیرنده اکثریت عظیم کارگران باشد حرف زدن از یک انقلاب واقعی به سود اکثریت عظیم مردم غیر ممکن است. حزب ما این نقطه نظر را جزئی از جهانبینی خود می داند. بدون چنین سازمانی نه می توان حزب کمونیستی توانا بوجود آورد و نه می توان نقش تاریخ ساز پیشرو بودن طبقه کارگر را در جنبش های عظیم توده ای و انقلاب تضمین کرد. شاهرخ زمانی هم به این امر باور داشت.

### چهارم

حزب ما از همان آغاز بنیادینش بنا به آموزش های کمونیسم علمی با توجه به شرایط جامعه ایران برای اتحاد بزرگ مردمی که دربر گیرنده کلیه جنبش های توده ای و احزاب و تشکل های سیاسی است، بر اساس اصول و برنامه مبارزه کرده است. نظرات و پراتیک شاهرخ زمانی با حزب ما در این زمینه هم مشترک است.

امروز همچنان مبارزه برای تحقق چهار نکته بالا مبرم و ضروریست. ما از کلیه کمونیست ها دعوت می کنیم بر اساس چهار نکته بالا گام اول مشترک را برداریم و به تبادل نظر برای ایجاد یک پلاتفرم مشترک یکی شدن پردازیم و کار عملی مشترک را سازمان دهیم.

یاد شاهرخ زمانی گرامی باد  
زنده باد سوسیالیسم  
حزب رنجبران ایران

## درک اکونومیستی یا سیاسی جهانخواهی

رفیق استفن انگل درتدارک کنگره حزب ام.ال.پ.د. مشخصات زیر را در به وجود آمدن امپریالیستهای جدید بر اساس بررسی در حزب ام.ال.پ.د. طی مصاحبه ای به میان کشیده است:

۱- «تبدیل کشورهای سابق نواستعماری وابسته به کشورهای جدید امپریالیستی... درچارچوب سازماندهی تولید بین المللی. بدون چنین ارزیابی نمی توان مراکز متعدد جنگ مانند عراق، سوریه، بحران زیست محیطی درحال رشد و یا بروز بحران اقتصادی و مالی جهان از ۲۰۰۸-۲۰۱۴ را توضیح داد.»

۲- «کشورهای جدید امپریالیستی در اثر تغییرسیاستهای سرمایه مالی بین المللی در سرمایه گذاری خود در هزاره جدید با سرعت جدید با صدور سرمایه های عظیم به طور عمده به کشورهای پرجمعیت نواستعماری وابسته با شتاب بسیار، خصوصی سازی نهادهای دولتی و مراکز کسب و کار و تبدیل شتابان کشاورزی دهقانی به تولید صنعتی، انحصارات خصوصی و ملی از درون بورژوازی بزرگ ملی پدید آمده است با انحصار و توسعه ساختارهای انحصاری دولتی، تبدیل و تحول به کشورهای جدید امپریالیستی آغاز می شود.»

۳- «این عمدتا به کشورهای + بریکس و میست + اطلاق می شود و درعین حال عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی به خصوص از میان کشورهای + بریکس و میست + برخی انحصارات بزرگ حتا به درجه ی تنها حاکم سرمایه مالی بین المللی ارتقاء یافته اند. تعداد انحصارات غول پیکرزمیان این کشورها دردایره ۵۰۰ انحصار قدرتمند درجهان ۴ برابر شده است. سرازیرکردن مقدار عظیم سرمایه به منظور خروج از بحران، آنرا به حل مشکل مزمن انباشت بازار سرمایه مواجه ساخته است.»

۴- «سهم کشورهای بریکس و میست در ایجاد ارزش صنعتی دسراسرجهان ۲ برابر از ۱۷٪ در سال ۲۰۲۰ به ۹۶٫۴۳٪ در سال ۲۰۱۴ رسید. اجلاس ج ۲۰ در ۱۵ و ۱۶ نوامبر ۲۰۰۸. پس از آغاز بحران اقتصادی و مالی جهان باید به حساب می آورد. همراه با قدرتهای امپریالیستی قدیمی بزرگترین دولتتها و حکومت از چین، هند برزیل، ترکیه، عربستان سعودی، مکزیک، کره جنوبی، اندونزی، آرژانتین و آفریقای جنوبی دارای یک کرسی اجلاس بود. آنها به دایره نماینده گان سرمایه بین المللی انحصاری حاکم و قدرتهای امپریالیستی ارتقاء یافتند.»

۵- «رد انتقادهای دیگران با اینکه «هیچگونه

در تمامی دولت های رژیم جمهوری اسلامی اقتصاد ایران با بحران کسری بودجه ، تورم روبرو بوده است. در دوره بعد از جنگ رفسنجانی سعی کرد با قرض از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول خرابی های جنگ ایران و عراق را ترمیم و به رشد اقتصادی برسد. در آن زمان بعلت اینکه غرب در حال بستن قراردادهای بسیار سودآور بود، فشار اقتصادی و سیاسی را به جمهوری اسلامی کاهش داد. اما در آن زمان هم در تنگناهای اقتصادی ایران گشایش های بلند مدتی حاصل نشد، رشد اقتصادی بین ۵ تا ۷ درصد بدست آمد و جمهوری اسلامی تا حدی توانست نان و نمک مردم را تامین کند آنهم با تورم حدود ۳۵ تا ۴۹ درصد ( آمارها مختلف هستند).

گشایش های اقتصادی حتی در زمانی که اتفاق افتاده است با آنچنان تورمی همراه شده است که خانواده های کارگری را هر چه بیشتر زیر فشارها و کاهش درآمد قرار داده است.

بحث گشایش اقتصاد کنونی مانند اقتصاد مقاومتی و... طرح های گاهگاهی که بصورت تبلیغاتی مطرح می شوند، نه راهکارهای واقعی هستند و نه یک طرح کارشناسانه. به همین دلیل انتظار گشایش اقتصادی از این رژیم آنهم با تکیه به مردم و نه دزدی از جیب زحمتکشان توهمی است که رژیم برای جلب طبقات پایینی اجتماعی که نسبت به این رژیم دچار توهم هستند، براه انداخته و می اندازد.

رژیم جمهوری اسلامی مانند همه رژیم های سرمایه داری خواهان گذار از بحران اقتصادی و رشد و شکوفایی و بارآوری سرمایه و سود حاصل از آن است. اما این تنها بورژوازی ایران نیست که برای طرح های اقتصادی تصمیم می گیرد، ایران در عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاریایی نمی تواند از چهار چوب های یک کشور پیرامونی بدون یک تحول بسیار وسیع اجتماعی از بحران کنونی و تنگناهای اقتصادی عبور کند. دو راه در برابر اقتصاد ایران وجود دارد ۱ - انقلاب اجتماعی در ایران بورژوازی را از قدرت به زیر می کشد و اقتصاد سوسیالیستی را سازمان می دهد

۲ - رژیم جمهوری اسلامی سعی به تعدیل سیاست های خود نسبت به کشورهای معظم امپریالیستی و سرمایه داری کرده و با تمکین به وابستگی به آنان کمی از بار بحران اجتماعی بطور موقت می کاهد.

در حالت اول معیارهای کنونی اقتصادی به عنوان شکوفایی اقتصادی و گشایش اقتصادی از پایه در خدمت کارگران و زحمتکشان باز تعریف خواهد شد. ولی در حال دوم وضعیت همواره با معیار بازار سرمایه و سود و کسب ارزش اضافی برای سرمایه داری اندازه گیری شده و رشد و گشایش اقتصادی نهایتا نه به تامین رفاه زندگی کارگران و زحمتکشان بلکه در هر دو صورت بحران و شکوفایی سطح زندگی آنان را بدتر خواهد کرد. این امر تا بدست گیری قدرت توسط طبقات فرودست اجتماعی ادامه خواهد داشت.

ع.غ

خصوصی سازی یعنی غارت هر چه بیشتر دستمزدها توسط سرمایه



انحصارمستقل" ندارد با به میان کشیدن ۱.۵. ایکس آمان که ۵۶٪ اش با سرمایه خارجی است؛ یا «کشورهائی مانند قطر و عربستان سعودی یک پایگاه تولیدی پیش رفته از خوددارند». سرمایه انحصاری اینان برای کسب سود نه به تولید ملی بلکه مانند قطر با داشتن ۱۷٪ سهم در سهامی بدون شک صاحب سرمایه انحصاری است. ساختار فئودالی عربستان سعودی مثل سلطنت تزار روسیه امپریالیستی بودن برای خصوصیت امپریالیستی شدن اهمیت ندارد.

۶- کشورهای جدید امپریالیستی تا حدودی به شکل تهاجمی منافع توسعه طلبانه مستقل خویش را دنبال میکنند. آنها نیروی رهبری کننده با حدود ۳۱ میلیون سرباز ارتش هند دارند، در این اثنا دارای توانائی بزرگترین ارتش ناتو ایالات متحده است. ... کشورهای جدید امپریالیستی خواسته های خود را با شووینسم و ناسیونالیسم توجیه می کنند. کافی نیست که دولتها و حاکمین آنها را مانند ناراندرا درهند، دیلما روسوف در برزیل، جاکوب زوما درآفریقای جنوبی و یا رجب طیب اردوغان درترکیه را تحت عنوان «عروسک استبدادی ایالات متحده» توصیف نمائیم. اغلب همان نیروهای ما فوق ارتجاعی یا فاشیستی دقیقا همان دولتی را نمایندگی می کنند که کشورهای جدید امپریالیستی نیاز به اجرای آن درحاکمیت داخلی و برون مرزی دارند.

۷- «تخریب عمدی وحدت بشریت و طبیعت به شدت توسط کشورهای جدید امپریالیستی اعمال می شود. تحت لوای ادعای «کشورهای درحال توسعه» از ۲۹.۵٪ در سال ۲۰۰۰ به ۴۵.۳٪ در سال ۲۰۱۳ افزایش داده اند.»

۸- «کشورهای جدید امپریالیستی ترکیه، عربستان سعودی، قطر و ایران جنگ طلبان متجاوزی هستند که دراین پروسه با استفاده از مزدوران اسلامی - فاشیستی برای گسترش هژمونی منطقه ای خود درخاورمیانه می کوشند... بنابراین رقابت میان کشورهای امپریالیستی خطر عمومی جنگ درتعداد بیشتری از نقاط مهم را تشدید می کند.» این نکات مهم ارائه شده را از دو جنبه بررسی می کنیم:

اول اینکه ازنظر تئوریک ماهیت و خصوصیات امپریالیستی کدامند و دوم این که ادعاهای رفیق استفن در چه سطحی قابل استناد می باشند. به نظرات لنین توجه کنیم:

۱- «رشد عظیم صنایع و پروسه فوق العاده سریع تمرکز تولید و بنگاههای بزرگی که دائما درحال توسعه است یکی از شاخص ترین خصوصیات سرمایه داری است کاملترین و دقیق ترین اطلاعات را درباره این پروسه آمارکنونی صنایع به دست می دهد. سرمایه مالی و بانکها چنانچه خواهیم دید بیش ازپیش، این مشت کوچکی از بنگاههای کلان جنبه مطلق می دهند و آن هم به تمام معنای این کلمه یعنی میلیونها صاحبکار کوچک

و متوسط و حتا قسمتی از کارفرمایان بزرگ عملا تحت اسارت کامل چند صد فینانسیست میلیونر قرار می گیرند. تقریبا نیمی از کل تولید تمام بنگاههای کشور در دست یک صدم عده کل بنگاهها است!... تبدیل رقابت به انحصار یکی از مهمترین - و یا خود مهم ترین - پدیده ایست که در اقتصادیات سرمایه داری نوین مشاهده می شود. ترکیب دریک بنگاه جمع شدن رشته های مختلفی از صنایع عمل آوردن مواد خام یا نقش کمکی بازی کردن باهم.» {گذار به کارتها و سندیکاها در رقابت آزاد انحصاری - ن.}

۲- «موقعیت تسلط آمیز و زورگوئی مربوط به آن این است آنچه که برای فاز نوین تکامل سرمایه داری جنبه مشخص دارد تشکیل انحصارهای اقتصادی هم توان ناگزیر می بایستی ناشی شود و ناشی نیز شده است.»

۳- «تحول سرمایه داری قدیم به سرمایه داری نوین به سیادت سرمایه به طورکلی به سیادت سرمایه داری تبدیل می شود. فصل اساسی و اولیه: تبدیل سرمایه پولی غیرفعال به سرمایه فعال. سرمایه مالی سرمایه ایست که دراختیار بانکها بوده و توسط کارخانه داران به کار می افتد. پیدایش مضمون سرمایه مالی عبارت است از تمرکز تولید، تشکیل انحصارهایی که درنتیجه رشد این تمرکز به وجود می آیند با جوش خوردن بانکها و صنعت... مالکیت خصوصی و تولید کالائی به طور اجتناب ناپذیری به سیادت می رسند.»

۴- «امپریالیسم با سیادت سرمایه مالی عبارت است از آن مرحله عالی سرمایه داری که درآن این جدائی دامنه عظیمی به خود می گیرد. تفوق سرمایه مالی برکلیه اشکال دیگر سرمایه معنائش موقعیت تسلط آمیز تنزیل بگیران و الیگارشوی مالی و به معنای آن است. مع الوصف عده قلبی از کشورهای دارای قدرت مالی از سایر کشورها متمایز می شوند... این پروسه درچه مقیاسی انجام می گیرد می توان از روی پیکره های کشورهای متمایز شوند... از روی این پیکره ها دیده می شود که ۴ کشور از ثروتمندترین کشورهای سرمایه داری... از دیگران متمایزند... از مستعمرات، غنی ترین آنها هستند (انگلستان و فرانسه) و از لحاظ سرعت تکامل و میزان بسط و توسعه، انحصارهای سرمایه داری در تولید از کشورهای سرمایه داری پیشرو هستند (۸۰٪ سرمایه داری جهانی را دراختیار دارند. بقیه درجهان ( روسیه، اتریش، هنگری، ایتالیا، ژاپون، هلند، بلژیک، اسپانیا، سوئیس، دانمارک، سوئد) اند... بانکداری جهانی ۴ ستون سرمایه مالی (انگلستان، آمریکا، فرانسه و آلمان) نقش بدهکار و خراج گذار را بازی می کنند.»

۵- «صدور سرمایه: صدور کالا صفت مشخصه سرمایه داری سابق بود که درآن رقابت آزاد تسلط کامل داشت. صفت مشخصه ی سرمایه داری نوین که سیادت با انحصارات است، صدور سرمایه است. کشورهای صادر کننده سرمایه، جهان را به

معنای حقیقی کلمه تقسیم نموده اند... سرمایه مالی در کلیه مناسبات اقتصادی و کلیه مناسبات بین المللی آنچنان نیروی بزرگ و می توان گفت قاطعی است که حتا قادر است دولتهائی را هم که از کاملترین استقلال سیاسی برخوردارند را تابع خود سازند و واقعا تابع می سازند... ولی در دوران امپریالیسم سرمایه داری به صورت یک سیستم همگانی در می آید و به مثابه جزئی از کل وارد مجموعه ی مناسبات مربوطه به تقسیم جهان مبدل می گردد و به حلقه هائی از زنجیر معاملات سرمایه جهان مبدل می شوند... استدلالهائی «کلی» درباره امپریالیسم که درآن اختلاف اساسی بین صورت بندهای اقتصادی - اجتماعی فراموش می شود یا تحت الشعاع قرار می گیرد، ناگزیر پوچ ترین مبتذلات و گزافه گوئیهای نظیر مقایسه «روم کبیر» با «بریتانیای کبیر» مبدل می شود. حتا سیاست سرمایه داری استعماری مراحل پیشین سرمایه داری نیز با سیاست استعماری سرمایه مالی ماهیتا تفاوت دارد.»

۶- «امپریالیسم به مثابه مرحله خاصی از سرمایه داری:

۱) تمرکز تولید و سرمایه بر مرحله انحصار؛ ۲) درهم آمیزی سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارشوی سرمایه مالی؛ ۳) صدور سرمایه با اهمیت بیشتر از صدور کالا؛ ۴) اتحادیه های انحصاری بین المللی سرمایه دارانی که جهان را تقسیم کرده اند؛ ۵) تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین دول سرمایه داری به پایان رسیده باشد... امپریالیسم عبارت است از تمایل به زور و ارتجاع.» ۷- «طفیلی گری، گندیگی سرمایه داری: بازی امپریالیسم عبارت است از تجمع عظیم سرمایه پولی در معدودی از کشورها... اینجاست سرچشمه رشد طبقه یا به عبارت صحیح تر قشر تنزیل بگیران یعنی کسانی که از طریق سفته بازی زندگی می کنند و بکلی از شرکت در هرگونه بنگاهی برکنارند و حرفه آنان تن آسائی است صدورسرمایه که یکی از مهمترین ارکان اقتصادی امپریالیسم است... و بر تمام کشوری که با استثمار چند کشور ماوراء اقیانوس و مستعمرات گذران می کند مهر و نشان طفیلی گری می زند.» ۸- سود تنزیل بگیران در بازرگانی ترین کشور جهان ۵ باربیش از سودی است که از بازرگانی خارجی به دست می آید. چنین است ماهیت امپریالیسم و طفیلی گری امپریالیستی... امپریالیسم که به معنای آن تحصیل سودهای انحصاری هنگفت از طریق مشتکی از ثروتمندترین کشورها است برای تطمیع قشرهای فوقانی پرولتاریا امکان اقتصادی به وجود آورد و بدین طریق اپورتونیسیم را می پروراند، شکل معینی به آن می دهد و آن را مستحکم می نماید. فقط آن نیروهائی را که برضد امپریالیسم عموما و برضد اپورتونیسیم خصوصا مبارزه می کند و عدم مشاهده آنها ازطرف هوپسن سوسیال لیبرال امری طبیعی است نباید فراموش کرد...ازجمله



خصوصیات امپریالیسم تقلیل مهاجرت از کشورهای امپریالیستی و افزایش مهاجرت به کشورهای نام برده از کشورهای عقب مانده تر است که سطح دستمزد در آنها پایین تر است. انتقاد از امپریالیسم: خصوصیات سیاسی امپریالیسم عبارت است از بسط ارتجاع در تمام جهات و تشدید ستمگری ملی ناشی از ستمگری الیگارشلی مالی و نیز برافتادن رقابت آزاد.

حال بعد از بیان روشن و مستدل تئوریک لنین از عمل کرد امپریالیسم، به نظرات ارائه شده ناروشن و غلوآمیز رفیق استفن می پردازیم که با بیان برخی تغییرات رشد یابنده سرمایه داری در بریکس به غیر از روسیه، چین در سطح امپریالیستی و تاحدی هندوستان در این راستا کشورهای نام برده هنوز به چنین تکاملی از سرمایه داری نرسیده اند آنهم در شرایطی که امپریالیستهای کهن و به خصوص بزرگترین آنها با راه حل گلوبالیزاسیون هرچه بیشتر.

انحصارات و سرمایه های مالی و نئولیبرالیسم در جهت کشاندن هرچه بیشتر سرمایه های کشورهای از قماش عربستان سعودی، قطر، ترکیه و امثالهم بوده و نه امکان دادن به تمرکز تولید، کمک به ایجاد انحصارات، تراستها و سندیکاها و انحصاری در این گونه کشورها و صدور سرمایه به دیگر کشورها در رشته های مختلف نه آن قدرها رشد یافته اند که با وضعیت کشورهای امپریالیستی بتوان مقایسه نمود و وضع آنها به نوعی با رشد سرمایه داری چین همسان فرض شده و وارد نظام امپریالیستی گشته اند، که هم خوانی ندارند. اطلاعات شما در صورتی قابل استناد بودند که فهرستهای وسیع اعم از انحصارات، شرکتهای امپریالیستی و انحصارات بزرگ مالی شناخته شده و میزان سرمایه های صادر شده در انحصارهای کشورهای جدید که روندی طولانی است صورت می گیرد در مقایسه با سرمایه های کشورهای سرمایه داری از قماش ترکیه، عربستان و قطر ارائه می شد، و چه نقشی سرمایه این کشورها در غارت و چپاول دیگر کشورهای عقب مانده دارند، ارائه می شد. به علاوه به جز در عرصه اقتصادی سیاست این کشورهای «امپریالیستی شده» مثل روسیه و چین در رقابت با امپریالیستهای غرب بیشتر از اقتصادی، در حیطه سیاسی نیز روشن میشود. روسیه و چین در تشکیل دادن «بریکس» برای مقابله با دست اندازی قطب غربی امپریالیستها به جهان، محدود ساختن حیطه نفوذ آنان و مبارزه علیه محاصره اقتصادی - نظامی امپریالیستها بود و نه کشورهای جدید نام برده توسط شما صرفا به خاطر رشد این کشورها به سطح امپریالیستی رسیدن که رقابتی با امپریالیستهای کهن ندارند. در رابطه با وضعیت محیط زیست هم میزان آلوده نمودن هوا با گاز کربنیک در کشورهای جهان سومی کمتر از کشورهای امپریالیستی در تولید کردن است. مثلا کشوری شبیه ایران بیشتر از هر چیزی به

دلیل فقدان توانائی در تولید خود روهای جدید و استفاده از خود روهای فرسوده و وابسته بودن به خرید بنزین به علت تحریم فروش بنزین کمتر آلوده کننده به ایران، نقش قابل ملاحظه ای در آلوده سازی هوای آن است و نه رشد تولید مخرب آن در حد تولید گاز کربنیک به سطح تولید امپریالیست های غربی !!، وابستگی کلیه کشورهای نامبرده شما در مصاحبه به تکنولوژی امپریالیستها و از جمله تکنولوژی کشف و استخراج نفت در دست امپریالیستها اشاره ای نشده است و بازی با قیمت هربشکه نفت توسط آنان، در زمان بروز بحران بزرگ اقتصادی مالی اخیر، که از سطح بیش از ۱۰۰ دلار در هربشکه به ۲۷ دلار توسط امپریالیستها رسانده شد و این کشورهای جدید «امپریالیستی» نامبرده توسط شما هیچ کاری نتوانستند در مقابل این غارت مواد خام کشورها جهان سومی بکنند. با تحریم ایران در مونتاز ماشین سازی که قطعاً از فرانسه وارد می شد و یا مواد دارویی از خارج، تولید مونتاز ماشین خوابید و انحصار بزرگ «شستا»ی دارو سازی، در تولید داروهای لازم مهمی ناتوان شد چونکه صدور مواد دارویی ساخته شده در خارج توسط کشورهای امپریالیستی به ایران صورت نگرفت و مونتاز خودروهای فرانسوی و داروها متوقف شدند. این به معنای ناتوانی ایران و غیره از تولید انبوه و ارسال به خارج می باشد.

ارتشهای این کشورها از جمله در ترکیه باز هم به علت سیاسی، از زمان ۱۹۵۰ با شرکت در ناتو به خاطر عدم استقلال و قرار داشتن زیر نفوذ امپریالیسم آمریکا بود که به وجود آمد و به عنوان گوشت دم توپ امپریالیستها برای جنگیدن از جمله با کره شمالی روانه آنجا شدند و برای محاصره و مقابله با اتحاد جماهیر شوروی به پایگاه اتمی نظامی امپریالیستها تبدیل شد و حتی بعدا بمبهای اتمی توسط امپریالیسم آمریکا در ترکیه نصب شد. امروز نیز به راه انداختن جنگ در سوریه توسط امپریالیسم آمریکا و اتحادیه اروپا در صدد ادامه «بهار عرب» تظاهرات تعدادی از احزاب مخالف رژیم اسد را که به مبارزه مسلحانه کشانده شدند کمکهای تسلیحاتی به این احزاب توسط کشورهای اروپا نیز دادند. امپریالیستها آتش افروزی جدیدی را برقرار ساختند و در حالی که بزرگترین امپریالیسم آمریکا بیش از ۷۵۰ پایگاه نظامی در جهان داشته و آتش افروزی اش را هم به طور مستقیم و مشترک با امپریالیستهای اروپائی هم با فروش تسلیحات، برهیچ کس پوشیده نیست در خاورمیانه سازمان دادند. وارد کارزار شدن در جنگ در سوریه توسط عربستان و قطر برای گرم کردن جنگ افروزی عوامل امپریالیستها و در عین حال فراهم شدن توجیه آنها برای خرید سلاحهای امپریالیستها می باشد. عجبا که این کشورهای جدید امپریالیستی شده با ارزیابی ام.ال.پ.د. آتش افروزان منطقه هستند و نه سیاست خود

امپریالیستها در قبضه کردن خاورمیانه! تضاد عربستان سعودی با رژیم اسلامی ایران در ممانعت از نفوذ شیعیان در کل شبه جزیره عربستان است که از قدیم موجود بود و از ترس قادر نبودن در مقابله با رژیم ایران در توسعه طلبی حاکمان ایران، عربستان سعودی خود را به انبار تسلیحات در نجات بحران امپریالیستها تبدیل کرده است. این به معنای رشد امپریالیستی ترکیه و عربستان سعودی و غیره کشورهای مستقلی نبوده و طبق خواست امپریالیسم آمریکا عمل کرده و شرکت در مورد شرکت تعدادی از کشورهای جهان سومی بعد از بروز بحران اقتصادی مالی امپریالیستها نه به خاطر رشد و نقش امپریالیستی شان، به کنفرانس G۲۰ در شرایط هراسانی امپریالیستهای غرب بود، دعوت شدند نه به خاطر تولید عظیم این کشورهای اقتصادی - مالی، بلکه به منظور سیاسی جلوگیری از هرگونه جدا شدن این کشورها از حیطه نفوذ امپریالیستها و تلاش برای حفظ آنان کما فی السابق و نه تجمع دول امپریالیستی. در این مورد نباید قصد سیاسی امپریالیستهای در بحران را کنار گذاشت و خیال واهی نسبت به دعوت آنها به آن اجلاس به حساب یافتن نقش امپریالیستی آنان داشت. جمع بندیهای عجولانه و یک جانبه و حتی ارائه صرفا اقتصادی در رسیدن به استراتژی و تاکتیک مبارزه با حاکمان ارتجاعی سرمایه داری در مصاحبه ای همه جانبه رفیق استفن نیست که درجه وابستگی کشورهای نام برده به حساب آورده نشده است. در حالی که در جریان تاسیس ایکور تاکید شد با ایجاد مشورت و همکاری تشکل های کمونیستی در اروپا، آسیا، آمریکای لاتین، زمینه مناسبی برای بررسی اوضاع در هر منطقه و شرکت در مبارزات مشترک طبقه کارگر و توده های مردم در کشورهای جهان سومی به دلیل مداخلات کشورهای سرمایه داری ارتجاعی در اطراف هر کشور برای سرکوب خیزشهای انقلابی و در توافق با امپریالیستها به وجود می آید و چه بهتر که حرکت همکاری متحدانه فشرده در درجه اول در سطح تشکلهای کمونیستی متحد در هر کشور در سطح منطقه ای و نهایتا بین المللی باید صورت بگیرد تا تدریجا شرایط برای تشکیل ائتلافیونال کمونیستی نیز فراهم گردد و به جای این بینش درست پیش بردن این امر، به اتحاد جبهه ای مانند تن داده شد و به تحلیل غلو آمیز از مبارزات بورژوائی و خرده بورژوائی درکشورهای جهان سوم بدون مشورتی عمیق با کمونیستهای هر قاره از جمله با کمونیستهای خاورمیانه ارزیابی به این اهمیت در اروپا در رابطه با رشد سرمایه داری در حدی اتخاذ می شود که می تواند به وحدت نظری کمونیستهای جهان صدمه برساند. با تشکر از مسائلی که در این مصاحبه مطرح شده، نقد آنها برای جلب توجه به برخی واقعیتهای تا حدی قابل بحث هستند. اما این



نظرات در هماهنگی تئوریک و عملی با کمونیسم علمی نیست و به تفرقه کنونی احزاب کمونیستی در جهان به دلیل به کارگیری شیوه نادرست لطمه می زند.

ک. ابراهیم ۱۶ مهر ۱۳۹۵

### به یاد مقاومت جانباختگان دهه شصت

در تاریخ مبارزه علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی دهه ی شصت یکی از دوران پر شور مقاومت و مبارزه تا به آخر از سوی کمونیستها و نیروهای دیگر سیاسی است و درست بدین دلیل یکی از جنایتکارترین دوران خفت بار نظام خمینی است که هیچگاه بشریت مترقی جهان آنرا فراموش نخواهد کرد.

مرتجعان سیه دل ضد تمدن و آزادی چنان می پنداشتند که با شکنجه و کشتن بهترین فرزندان سرزمین ما ریشه مقاومت و پایداری را خشک می کنند، زهی خیال باطل. منطق آن ها قطع دست، شلاق، شکنجه و اعدام است و هیچگاه نمی توانند به منطق انقلابیون و زحمتکشان که مقاومت و مبارزه تا پیروزیست پی ببرند. گواه صحت این نکته عملکرد جنایت کارانه چهارده ی رژیم از یکسو و مقاومت توده های مردم از سوی دیگر است.

امروز سراسر ایران به پایگاه های مقاومت و مبارزه تبدیل شده است. از کارخانه ها تا دانشگاه ها فریاد ضد رژیم جمهوری اسلامی بلند است. در این سالها سه جنبش عظیم توده ای - هشتاد و هشت، نود و شش و نود و هشت مسیر پیشروی را هموار ساخته است.

یاد جانباختگان دهه ی شصت را گرمی بداریم مبارزه علیه نظام سرمایه داری را تا آخر به پیش بریم

زنده باد سوسیالیسم  
مرگ بر امپریالیسم  
حزب رنجبران ایران



### انفجار لبنان پی آمد تشدید تضادها

انفجار لبنان، تضادها تشدید می شود

روز پنجشنبه انفجار مهیبی در بخش شرقی بیروت که عمدتا توسط حزب الله لبنان کنترل می شود، باعث کشته شدن ۱۵۴ نفر تا روز جمعه و ۵ هزار نفر زخمی شده است. کارشناسان نظامی قدرت انفجاری را معادل یک سوم بمب اتمی که بر سر هیروشیما در جنگ دوم جهانی ریخته شد، ارزیابی می کنند. خبرهای ضد و نقیضی هم در فضای اینترنتی پخش شده است، از جمله حمله نظامی اسرائیل با سلاح های سری و ضعیف شده اتمی، انفجار یک مخزن نیترات آمونیاک متعلق به حزب الله. حزب الله تعلق انبار نیترات آمونیاک را رد کرده است.

آنچه که تا به حال اتفاق افتاده است دولت لبنان قول داده است که عوامل این انفجار را به سزای اعمالشان خواهد رساند. در عین حال برخی از وزرا و نخست وزیر گفته اند که انفجار ناشی از فساد ریشه دار اداری است. موضع دولت لبنان این مسئله را به صورت دو گانه ای مطرح کرده است که انفجار یک عمل تروریستی بوده است. اما بعلت ضعف اقتصادی و سیاسی که از آن برخوردار است، قادر به موضع گیری صریحی در این مورد نشده است. دولت لبنان با این انفجار در محصمه چندگانه ای گیر کرده است. از یک طرف قادر به خلع سلاح حزب الله که از طرف غرب و اسرائیل مطرح می شود نیست و از طرف دیگر امکان بازسازی لبنان در این وسعت خرابی را نداشته و هنوز آب و برق و تلفن و نان روزمره مردم تامین نشده است. چشم انداز بازسازی خرابی ها همراه تامین امنیت سیاسی، اقتصادی و نظامی بعلت خالی بودن خزانه دولت مبهم و نگران کننده است.

روز دوم بعد از انفجار مکرون وارد بیروت شد و با تیماتومی خواهان اصلاحات سیاسی در بیروت شد. این حرکت مکرون دارای پیامی روشن به دولت کنونی لبنان که به حزب الله نزدیک است می باشد. قرض های ما را دریافت کنید و از حزب الله فاصله بگیرید. پیام مکرون، پیام یک دولت امپریالیستی فرانسه به دولت لبنان جهت باز کردن درهای اقتصاد کشورشان به سوی سرمایه امپریالیستی از طریق صندوق های بین المللی پول، بانک جهانی و... است. انفجارهای اخیر در خاورمیانه از ایران و افغانستان و عراق و سوریه و لبنان نشان از زنجیره ای از درگیری های علنی و مخفی بودن دارد. اما این انفجارها و تحركات نظامی که ناشی از رقابت های افسار گسیخته امپریالیستی از یک سو و مبارزات مردم به جان آمده از سرکوب و بی حقوقی و غارت کشورهایشان توسط امپریالیست ها است، هنوز مورد بررسی قرار نگرفته به کشمکش در بین رقبای منطقه ای و جهانی برای متهم کردن یکدیگر به انجام آن خلاصه شده و تکلیف نهایی مردم و کشور ویران شده هیچگاه و در هیچ نهاد ملی و بین المللی روشن نمی شود.

خاورمیانه یکی از نقاط گرهی تضادها و کشمکش

های جناح های مختلف امپریالیستی و سرمایه داری است. در این میان هراس امپریالیسم آمریکا بعلت از دست دادن هژمونی سیاسی و نظامی و اقتصادی خود در خاورمیانه و چنگ و دندان نشان دادن به حریفان قدرتمند منطقه ای و جهانی از جمله اتحادیه اروپا، چین و روسیه است. مقدار اسلحه ای که در سال ۲۰۱۹ فروخته شده است رکورد تاریخ فروش اسلحه در این منطقه را شکسته است. جنگ ها و خشونت ها و جدال های مذهبی، ملی در ابعاد بسیار بالاتر و خونین تری در راه هستند و نیروهای انقلابی بایستی برای سازماندهی انقلابی ترین طبقه و نیز فرودستان جامعه آنرا دقیقاً بررسی کرده و تاکتیک های روشنی در برابر آن اتخاذ کنند.

چند نکته در اوضاع کنونی قابل بررسی است. چین با شتابی حیرت انگیز و بسیار مدیریت شده و مبتکرانه در حال باز کردن تمامی اقتصادهای جهان به طرف کالا و سرمایه های خود است و مقاومت و توطئه های تا کنونی امپریالیست های غربی نتوانسته اند جلوی این روند را بگیرند. برای اولین بار در تاریخ سرمایه داری است که غرب در حال از دست دادن هژمونی خود می باشد. نتیجه آن می تواند برای سیستم اقتصادی و سیاسی غرب ویرانگر باشد به همین دلیل با تمام نیرو حاضر نیست که این عقب نشینی تاریخی را بپذیرد. طرح یک کمربند و یک راه که به نام راه ابریشم جدید معروف شده است. با صدها میلیارد دلار در حال راه اندازی است. و در سر راه خود در هر کشوری حداقل اینکه عملاً رقبای را منفعول کرده، تثبیت اقتصادی بوجود آورده است و نقش دلار را در معاملات اقتصادی از بین برده و یا به درجات زیادی تنزل داده است. اروپا که مدتی درگیر یکسان کردن پول خود و ایجاد نهادهای بین قاره ای مانند پارلمان اروپا و غیره بود، هنوز نتوانسته است که به تمرکز دلخواه خود برای همواردی با آمریکا و اقمارش از یک سو و از سوی دیگر گروه بریکس دست پیدا کند. سیاست های دولت ترامپ هم به افراد دولت آمریکا در راشیپی که قرار گرفته است کمک های زیادی کرده است. جهان سه قطبی شکل گرفته در حال تثبیت موقعیت جهانی خود است، هنوز قادر نشده است که تقسیم بازارها و کشورهای جهان را به پایان برساند، این موضوع نه ناشی از ضعف ناتو و یا ارتش های نظامی کشورهای رقیب بلکه ناشی از مبارزاتی است که مردم این کشورها علیه اشغالگری کرده و خواهند کرد و ارتش های اشغالگر را آنچنان زمینگیر خواهند کرد که مانند عراق، آمریکا مجبور شد بعد از سرنگونی صدام و اشغال عراق آنرا با سرکشستگی ترک کند. در افغانستان و تا حدودی در سوریه این امر در حال روی دادن است و ارتش های اشغالگر در حال عقب نشینی از این کشورها هستند. مسئله دوم در محدودیت کاربرد های نظامی، رشد و گسترش تکنولوژی نظامی و اختراع سلاح های کشتار جمعی است که در صورت بکارگیری به نیروی بکارگیرنده هم رحم نخواهد کرد. روشن است که پیروزی در نبردهای کلاسیک بین قطب های معظم جهان در بالاترین سطح و قدرتمندترینشان وجود نخواهد داشت. به همین دلیل



رقابت اقتصادی و روی آوردن به جنگ های نیابتی، جنگ های داخلی و ترور و کودتا و... چهره این رقابت های علنی و پوشیده را نمایان می کند.

امروزه چین به بازارهایی دست یافته است که غرب یا به آن اهمیت نمی داد و یا آنرا قابل سود و رقابت نمی دانست. اما سرمایه داری نوحاسته، نه تنها وارد این بازارها با سرمایه گذاری های کلان شده است بلکه باعث بسته تر شدن میدان های رقابت اقتصادی برای امپریالیست های غربی شده است.

توهم غرب برای شکاف بین چین و روسیه بعد از کمک نقدی ۱۰ میلیارد دلاری چین در مسئله تحریم های غرب بعثت مسئله اوکراین و کریمه کاملا از بین رفته است ولی رقابت بین اتحادیه اروپا و آمریکا بر سر منافع و هژمونی بر بازارهای جنگ سرد، اجازه متحد شدن آنها را مانند دوران جهان دو قطبی نمی دهد. اما قطب چین و روسیه حتی بیش از دوران های گذشته در برابر کشورهای امپریالیستی متحد هستند. بویژه اینکه بعد از فروپاشی شوروی، روسیه توانست مجدداً به جمع قدرت های بزرگ نظامی و اقتصادی جهان بازگردد.

کشورهای پیرامونی با اینکه خواهان استقلال از کشورهای مداخله گر هستند ولی در برابر کشورهای بزرگ امپریالیستی و سرمایه داری و قطب های جهانی دو راه بیشتر ندارند؛ یا جایگاه خود را در یکی از این سه قطب پیدا کنند و یا با انقلابات اجتماعی راه نوینی را انتخاب کنند. راه کشورهای غیر متعهد در جنگ سرد با شکست روبرو شده است.

رقابت سه گروه بندی ذکر شده می تواند در عین حال فرصت های محدودی برای سرمایه داری کشورهای پیرامونی در جهت چک و چانه زدن برای سهم خواهی بیشتر در عرصه کشوری و منطقه ای بوجود بیاورد. رقابت افسارگسیخته غرب با گروه بریکس به تشدید فروش اسلحه و خرابکاری اقتصادی، توطئه های سیاسی و ترور و ایجاد نفرت در بین گروه های اجتماعی و ... انجامیده است. سرمایه داری هر چه می گذرد در چاه عمیقی که ناشی از رقابت خودش کنده است فرو می رود. و گنبدی و سدی را که در برابر رشد جوامع انسانی بوجود آورده است تشدید می کند. انحصارات فراملی و کمپانی های چند ملیتی و بانک ها همراه دولت های مربوطه شان برای عقب ماندن از اوضاع با اختصاص سرمایه های عظیم ثابت برای تحقیقات و توسعه عملاً قادر نیستند که سرمایه های کافی را در بخش های سرمایه در گردش صرف کنند. این مسئله باعث کاهش خدمات اجتماعی، از بین رفتن کارهای ثابت و فقر اقتصادی و عدم امنیت اجتماعی شده است. بویژه اینکه بعد از تمرکز بیرون کشیدن هر چه بیشتر سرمایه از کشورهای پیرامونی و طبقه کارگر خودی آنرا در بخش هایی مانند نظامی و بوروکراسی نظامی به هدر می دهد تا قادر به تقابلات نظامی شوند.

روشن است که روندهای نوین جهانی در شکل بندی های سیاسی به مثابه ترکیب دولت - ملت در حال بوجود آمدن هستند. جهان گذشته دیگر قادر نیست با ساختارهای گذشته اجتماعی ادامه یابد. روند جهانی

شدن که با رشد تکنولوژی و مبادله کالا و صدور سرمایه تشدید شده است در عین حال باعث تغییرات وسیعی در افکار عمومی جهانی نیز شده است. با همه محدودیت هایی که اطلاعات آنلاینی به همراه دارد، اما به گسترش اطلاعات کمک های شایانی کرده است. حاکمیت مطلق آمریکا به اینترنت در حال از بین رفتن است و در این روند که انعکاسی از اوضاع جهانی است. اطلاعات صحیح هم اگر چه به سختی، قابل دسترسی است. در کنار آن ما با توطئه هایی که کشورهای معظم سرمایه داری جهان از طریق اینترنت علیه مردم کشورهای جهان و براه انداختن شورش های کور و سازماندهی مرتجع ترین گروه های سیاسی مذهبی و ملی علیه مردم کشورهای پیرامونی و بویژه طبقه کارگر و فرودستان جامعه روبرو هستیم که نقش جدی در استراتژی های سیاسی آنان بازی می کنند.

فروریختن اقتصادی کشورهای خاورمیانه از طریق جنگ های داخلی و کشوری، ترور و انفجار و ناثباتی دائمی دولت ها، باعث وابستگی هر چه بیشتر آنان به سرمایه گذاری های خارجی، وابستگی اقتصادی و سیاسی شده و اجازه بازسازی و رشد ساختارهای تولیدی را از آنان گرفته و اجازه برنامه ریزی را تقریباً در هیچ زمینه اجتماعی نمی دهد فقط به سرمایه های تجاری و رانت خواری میدان عمل بیشتری می دهد. این روند در بیشتر کشورهایی که امپریالیست ها به دلایل مختلف از اشغال تا کودتای نظامی در آنها دست بالا را دارند انجام گرفته و یا در حال انجام است. نقطه مشخصه این نوع جوامع حضور یک دولت سرکوبگر ضعیف و فاسد و دزد است. ما نمونه هایی مانند افغانستان، عراق و لیبی را داریم که همین روند را طی کرده اند.

لبنان در همین روند و پروسه قرار گرفته است. آنچه که مسئله لبنان را کمی پیچیده تر کرده است، حضور حزب الله به مثابه یک نیروی مرتجع ولی پر قدرت در جامعه است که از حمایت های ایران و سوریه برخوردار است. پی آمدهای انفجار در لبنان و اعتراض و تظاهرات گسترده ای که به دولت اپوزوفا در کف خیابان هاست. دو نکته را در خود نهفته دارد. یکم اینکه لبنان در حال

نزدیک شدن به یک فاجعه اجتماعی و از هم پاشیدگی و تشدید تضادهای سیاسی مذهبی و ملی در درون آن است دوم آنکه در صورتیکه دولت لبنان نتواند خود را در یکی از جناح ها و بلوک بندی های جهانی تثبیت کند و از دل اعتراضات کنونی نیروی رادیکال و چپ بیرون نیاید، جنگ داخلی بسیار نزدیک است. هرچ و مرج و بی ثباتی اقتصادی خاورمیانه در شرایط کنونی به ضرر چین است که بر اساس تحکیم اقتصاد و مقابله با غرب در کشورهای پیرامونی عمل می کند، خواهد بود. لبنان به نقطه بالاتر از بحران رسیده است و هر آن امکان دارد که با کودتاهای نظامی روبرو شود. انفجار بیروت، باز شدن دهانه غده چرکینی است که مدت ها در جامعه لبنان، توسط حزب الله و دولت های راست لبنان با آن دست به گریبان است، بوجود آمده است. فساد، بی قانونی، هرج و مرج دولتی، بی برنامه گی و بالاخره دخالت آشکار و پنهان دست های بیگانه در امور لبنان از ایران و عربستان و اسرائیل تا

آمریکا و فرانسه و گروه های مختلف مذهبی و ملی از دوروزی ها تا شیعیان و مسیحیان امکان بهره گیری از موقعیت استراتژیک لبنان در خاورمیانه و جهان را به یک موضوع مهم و ضروری تبدیل کرده است. در لبنان مانند فلسطین کمک کشورهای خارجی به گروه های مختلف، وحدت درونی در لبنان را بسیار شکننده کرده است. به همین دلیل تا چند دستگی و پراکندگی نیروهای مترقی لبنان ادامه دارد، مقاومت لبنان در برابر توطئه ها تقریباً ناممکن و یا بسیار ضعیف خواهد بود. شرایط اجتماعی کنونی لبنان سالهاست که با سایه روشن هایی به همین شکل بوده است. جنگ داخلی و تجاوزات مکرر اسرائیل هم مزید بر علت شده و مشکل را پیچیده تر کرده است. کلاف سر درگم لبنان امروز فقط و فقط به دست مردم متشکل و آگاه لبنان قابل حل است. روشن شدن دلایل انفجار بیروت هم تا جنبش کف خیابان های بیروت استراتژی و سیاست های روشنی را برای حل بحران کنونی تعریف نکند هیچ مشکلی را از لبنان حل نخواهد کرد.

مهران پیامی

## در احترام و یاد ناصر یکی از کارگران آگاه

ناصر یکی از کارگران آگاه و پیشرو، چپ قدیمی است. دردوره جوانی اش بسیار فعال بود و در راه منافع کارگران زحمت زیاد کشید. در آبادان نمونه برجسته در دفاع از حقوق کارگران بشمار می آمد. در شاهین شهر در سنین پیشرفته همچنان با کانون بازنشستگان خوب کار می کرد. در مراسم خاکسپاری ناصر دوستان وزندانان سیاسی همبندش زیاد شرکت کردند. یادش گرامی باد

=====

=====

=====

=====

=====

در زیر متنی را که در مراسم خوانده شد می بینید.

اگر انسان در جسم خود فانی است، در عمل تاریخی خود باقی است.

(کارل مارکس)

با نهایت تأثر و غم، با خبر شدیم که دیروز دوشنبه سوم شهریورماه، کارگر مبارز و دوست عزیز ناصر خاکسار این جهان و جمع دوستان را ترک کردند.

ناصر براستی مصداق این جمله معروف بود که اگر انسان در جسم خود فانی اما در عمل تاریخی و تأثیرگذاری اش بر زندگی اجتماعی دوران خود باقی است.

او در عمر مبارزاتی اش با آرمانهای طبقاتی اش زیست و تا زمانی که توان و نیروی جسمی اش اجازه داد در این راه قدم گذاشت و قلم بکار برد. کینه طبقاتی اش در دفاع از منافع طبقه کارگر و آرمانش برای یک دنیای بهتر با هر تعبیری که





می‌خورد. حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا ایجاد دولت مستقل سیاست عام پرولتاریا در مقابل سیاست عام بورژوازی (ناسیونالیسم) در مورد مسئله ملی است. در واقع حق ملل در تعیین سرنوشت خویش که تا دوران بالای سوسیالیسم اعمال می‌شود، و درخواستی است پرولتری - سوسیالیستی در مقابل ناسیونالیسم که درخواستی است بورژوا دموکراتیک قرار می‌گیرد. بعضی‌ها حق ملل را با ناسیونالیسم اشتباه گرفته‌اند. در واقع سوراخ دعا را گم کرده‌اند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، در بطن حق تعیین سرنوشت، وحدت و یکپارچگی پرولتاریا مرکزی است. شناسایی حق ملل در سرنوشت خویش نفرت طبقاتی پرولتاریای یک ملت تحت ستم را از هم طبقه‌های‌اش در ملل دیگر از بین می‌برد و سیستم فکری، سیاسی، نظامی این پرولتاریا را علیه بورژوازی ملت خود و ملت ستمگر سمت می‌دهد و شرایط را برای وحدت و یکپارچگی پرولتاریا در سطح منطقه و جهان فراهم می‌کند. در واقع در بطن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ایجاد شرایط جهت تحقق شعار پرولتاریای جهان متحد شوید نهفته است. این موضع عمیقاً مارکسیستی را اندک مارکسیست‌های ما بزرگوارانه به دور انداخته‌اند تا جایی که امپریالیستها «پرچم‌دار» آن شده‌اند. در واقع این مارکسیست‌های با منشأ طبقاتی خرده بورژوازی با بزرگوارای پرچم را به امپریالیست‌ها تقدیم کرده‌اند.

حق ملل در سرنوشت خویش به علت مرکزی بودن منافع و وحدت پرولتاریا در آن، یک مقوله دو وجهی است. وجه اول آن اعلام قبول حق تعیین سرنوشت برای کلیه ملل جهان است. این موضع سمت حمله پرولتاریا را علیه هم طبقه‌های خود به سمت مبارزه علیه بورژوازی می‌کشد. وجه دیگر مسئله ملی که روی دیگر سکه است، باز هم مرکزی بودن منافع پرولتاریای جهان را مد نظر دارد. یعنی از آن جنبش‌های ملی‌ای حمایت و پشتیبانی می‌کند که جدائی و یا ماندگاری آن‌ها، سمت و سوی‌شان، اهداف و تاکتیک‌هایشان به وحدت، بسیج و سازمندی بیشتر پرولتاریا علیه بورژوازی خدمت کند. کمونیست‌ها فقط چنین جنبش‌های ملی‌ای را مورد پشتیبانی قرار می‌دهند. لذا وظیفه کمونیست‌ها در آگاهی دادن به توده‌های زحمتکش در این باره وظیفه‌ایست سترگ که باید انجام شود.

منصور حکمت و ارتداد به کمونیسم  
گفتیم که منصور حکمت با همفکرانش پس از انشعاب از حزب کمونیست ایران، به خارج از کشور مهاجرت کردند تا از «راه کوتاه‌تر و کم‌مشقت‌تر» با پرولتاریای ایران تماس برقرار کنند.

این مهاجرین یک دست نبودند. گرایش‌های مختلفی را نمایندگی می‌کردند. به طوری که در کنگره دوم حزب به صورت بحرانی عمیق با شفافیت خود را نشان داد. لذا ما به بررسی مواضع حکمت در کنگره دوم می‌پردازیم. زیرا در این کنگره او به روشنی مواضع خود را بیان کرده و علیه این مواضع بعد از کنگره، ده‌ها نفر استعفا داده‌اند.

بررسی کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران حکمت در این کنگره دو بار سخنرانی کرده است. بار اول سخنرانی افتتاحیه کنگره بود که در آن سعی

ملی می‌خواهد یعنی تخفیف ستم ملی را طلب می‌کند و نه برکنند ستم ملی را. بورژوازی ملت‌های ستمکش نیز اکثراً مخالف جدائی کامل هستند. زیرا ارتباط تنگاتنگ با بورژوازی بزرگ برای آن‌ها به لحاظ بازار و تجارت و مالی امکانات وسیعی ایجاد می‌کند. مثلاً جنبش‌های ملی در ایران جدائی طلب نبودند. جنبش ملی اخیر کردستان عراق استقلال می‌خواست ولی خواهان جدائی از عراق نبود. در کاتالونیا هم چنین بود. بورژوازی شونیسم ملت تحت ستم از بورژوازی ملت ستمگر آوانس‌های بزرگ می‌خواهد. نتیجه سیاست دو بورژوازی ستمگر و ستمکش، خودمختاریست. شعار «مبارزه به خاطر رفع ستم ملی» شعار خودمختاری برای ملت تحت ستم می‌باشد. زیرا سلطه بورژوازی ملت ستمگر را بر ملت تحت ستم قبول می‌کند و در عین حال به بورژوازی ملت تحت ستم جهت گرفتن آوانس‌هایی یاری می‌رساند و به همین دلیل نه به سیاست بورژوازی ملت تحت ستم در دامن زدن به نفرت ملی پایان می‌دهد و نه سیاست‌های سرکوب‌گرانه بورژوازی ملت حاکم را پایان می‌بخشد و مهمتر از همه به دلائل فوق انشعاب و تفرقه را در درون طبقه کارگر ایران ابدی می‌سازد.

چنانکه گذشت، منصور حکمت از ماخیزم در مورد مسئله ملی تا موضع بورژوازی ملت ستمگر و ستمکش نوسان می‌کند.

منصور حکمت در مورد مسأله ملی همه چیز می‌گوید، مواضع متضاد می‌گیرد، گرد و خاک به پا می‌کند تا چشم خواننده را به روی موضع واقعی‌اش پوشاند: نفی ملل تحت ستم، روگردانی از اتخاذ یک سیاست پرولتری در قبال آنها و موضع به نفع بورژوازی ملت ستمگر و امپریالیسم.

حال ما می‌پردازیم به توضیح مواضع حزب رنجبران در مسئله حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا جدائی و ایجاد دولت مستقل:

ناسیونالیسم (ملی گرایی) یک اندیشه ارتجاعی است که به سرمایه‌داری (هر نوع‌اش) خدمت می‌کند. یکی از ابزارهای مهم بورژوازی حاکم، برای حاکمیت بر یک یا چند ملت، ناسیونالیسم عظیم طلبانه، ایجاد دودستگی، انشعاب و نفرت است که به صورت الحاق، به جان هم انداختن، تحقیر فرهنگی و تاریخی ظاهر می‌شود. مثل ترک خر، کرد آدم کوهی، شمالی بی ناموس، عرب موش خور و غیره....

ابزارهای بورژوازی ملت تحت ستم نیز همین است، به اضافه سر و صدا علیه الحاق جهت ایجاد کینه و نفرت ملی. از دو طرف نفرت و انزجار تولید می‌شود و پرولتاریا را تکه تکه می‌کند. باید به این توطئه و انزجار و نفرت خامه داد. برای خامه دادن به این نفرت خطرناک باید اسلحه بورژوازی را بی اثر کرد. هنگامی که پرولتاریای یک ملت تحت ستم احساس کند و مطمئن شود که پرولتاریای ملت ستمگر، مخالف الحاق جبری ملت اوست و وقتی بداند که تمام حقوق ملی و طبقاتی او از جانب هم طبقه‌های‌اش در ملل دیگر مورد تأیید است، دیگر علیه آن‌ها سلاح بر نمی‌دارد. آنوقت عامل اتحاد او با بورژوازی ملت خودش محو می‌شود، از بین می‌رود و تضادهای طبقاتی با شدت خود را می‌نمایند. در این صورت و فقط در این صورت است که همبستگی شاخه‌های پرولتاریا در ملت‌های مختلف تقویت می‌شود و ناسیونالیسم بورژوازی شکست

خود داشت، نیروی محرکه زندگی اش بود. خانه اش همواره محل دیدارها و تجمع و گردهمایی دوستان و مبارزین راه آزادی بود. زندگی شخصی این دوست وفادار تحت تاثیر زندگی سیاسی اش بود. از این جهت خانواده مخصوصاً همسرش هزینه این نوع زندگی مبارزاتی و پر دغدغه را بدوش کشیدند.

او کارگر ماهر پایپینگ، با کارخانه و پروژه و نفت و آهن و فولاد و سیمان زیست و در ایستادن در سمت نیروی کار در مقابل سرمایه و نمایندگان رنگارنگش، از منافع طبقاتی مزدبگیران دفاع کرد. سازماندهی اعتصابات مکرر برای دستیابی مطالبات کارگران را دوستانش فراموش نخواهند کرد.

یادش گرمی و راهش پر رهرو باد!

\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*  
\*\*\*\*\*

تعدادی از دوستان ناصر به نمایندگی از همه دوستان، رفقا و آشنایانی که نتوانستند حضور داشته باشند همراه با خانواده و بستگان بر آرامگاه رفیقی همراه و صمیمی که عمرش را در راه تغییر وضعیت موجود و برای ساختن جهانی بهتر صرف کرد، گرد آمده ایم تا این افق همچنان پر فروغ بماند.

دوستانی که چون او باور دارند اگر انسان در جسمش فانی است، اما در تاثیرگذاری اش در زندگی اجتماعی و تاریخی اش باقی خواهد ماند. **یادش برای همیشه گرمی باد!** ناصرهم چون ما میدانست که پرنده گرچه مردنی ست اما پرواز ادامه دارد.

## نقش منصور حکمت.... بقیه از صفحه آخر

مبارزه سراسری برای یک جامعه برابر»  
این موضع در واقع با عدم قبول حق ملل در سرنوشت خویش، بین بورژوازی ملت ستمگر و بورژوازی ملت ستمکش تعادل برقرار می‌کند

منصور حکمت حق ملل در سرنوشت خویش را به رسمیت نمی‌شناسد ولی خواهان «مبارزه فعال با ستم و تبعیض ملی» است

پس کارکرد این پیشنهاد در چهار چوب قدرت سیاسی کنونی ایران است. ولی این پیشنهاد یک چیزی را می‌خواهد و آن هم رفع ستم ملی است. در یک کشور کثیرالمله مثل ایران همیشه یک ملت حاکم و یک یا چند ملت تحت ستم هستند. تا وقتی هم که چنین است حقوق مساوی برای ملت‌ها جز توهمی بیش نیست. در این گونه کشورها به علت نابرابری ملی، ستم ملی وجود دارد. به لحاظ عملی در این پیشنهاد ستمگری ملی بورژوازی بزرگ ملت حاکم پذیرفته شده است. در عین حال مخالفت خود را با ستم ملی هم اعلام می‌کند. در واقع این پیشنهاد از بورژوازی ملت ستمگر آوانس



سیاسی به دست حزب، جای قدرت سیاسی به دست طبقه را می‌گیرد و واغود می‌شود که اگر قدرت سیاسی به دست حزب بیافتد، یعنی به دست طبقه افتاده است. او سپس چنین می‌گوید:

”در نهایت، محک نهایی، حرف آخر قضیه این است بالأخره به دست افتاد یا به دست نیفتاد؟ اگر به دست نیفتاده باشد تمام ۵۰ سال، ۱۰۰ سال، ۲۰۰۰ سال فعالیت شما برای اینکه به سوسیالیسم علمی در مقابل فلسفه آلمانی غلبه بدهید، یا شیوه‌های تولید را دگرگون کنید یا توده‌ها را با حقوقشان آشنا کنید، بدر نخورده‌اید.“

بدین ترتیب اگر جنبش کمونیستی (در اینجا منظور حکمت حزب کمونیست کارگری را فقط حزب کمونیستی می‌داند) در همین روزها و یا یکی دو سال آینده نتواند قدرت سیاسی را کسب کند، تلاش تاریخی‌اش جهت ارتقاء آگاهی طبقه کارگر در غلبه دیالکتیک ماتریالیستی بر متافیزیک ایدئالیستی، به درد نخواهد خورد. او اساساً به این نمی‌اندیشید که بدون تجهیز طبقه کارگر به اندیشه انقلابی کمونیسم علمی، بدون متشکل کردن این طبقه که بسیار کار سخت و طولانی است، اساساً کسب قدرت سیاسی در خدمت استثمار شدگان ممکن نیست. زیرا استثمار شده می‌بایست قدرت را خودش کسب کند و نه کسانی که سنگ نمایندگی او را به سینه می‌زند. پرولتاریا وقتی می‌تواند برای کسب قدرت سیاسی خیز بردارد که کاملاً به ضرورت این امر آگاه باشد و چیزی را که باید جان‌نشین نظام قدیم باشد عمیقاً بشناسد. اگر بر اثر شرایطی بخشی از جنبش کمونیستی، قدرت را بدون حضور گسترده طبقه کارگر بدست آورد، به یک جریان سوسیال دموکراتیک علیه جنبش کارگری تبدیل خواهد شد.

ولی منصور حکمت می‌خواهد به دست بگیرد. ولی چگونه؟ او نمی‌خواهد با معیار و فعالیت مارکسیستی قدرت سیاسی را به دست آورد، آموزگار او مارکس و لنین نیستند، ایده آل او کاسترو است. فیدل کاسترو:

ادامه دارد  
بهرنگ

این درک از سوسیالیسم. نه به یک درک تاریخی! نه به یک درک اجتناب ناپذیری انتقال شیوه‌های تولید!“ خواننده متوجه می‌شود که حکمت از خود گذشتگی یک فرد را برای همیاری به مردم، در مقابل درک مارکسیستی از تاریخ قرار داده است. در حالی که این دو نه تنها هیچ تضادی ندارند، بلکه دقیقاً مکمل همدیگر هستند. او خواسته است با تکیه بر احساسات شنوندگان، چنین القا کند که برای خدمت به مردم در امروز، باید از مارکسیسم دور شد. ”سوسیالیست بودن و مارکس گفتن و یقه جر دادن و انتقاد کردن و انتقاد پذیرفتن و پلمیک کردن و فحش خوردن و غیره ما تا این لحظه سرسوزنی زندگی یک آدم را در خانه‌اش، در مدرسه و در کارخانه‌اش تغییر نداده است.“

می‌بینید که حکمت از سازمان‌های کمونیستی تصویر دگرگونه و جعل شده‌ای ارائه می‌دهد. هیچ یک از بخش‌های جنبش کمونیستی در سطح جهان و ایران، در عزلت‌کده‌های خود ننشسته‌اند که فقط بحث سیاسی کنند و ”یقه هم را جز دهند“. جنبش کمونیستی بین‌المللی و ایران با حضورش در میدان مبارزه شناخته شده است. هیچ جنبشی در جهان تا این اندازه حضور گسترده در مبارزات مردم نداشته و به این وسعت قربانی نداده است. ولی حکمت باید وقایع را جعل کند و سازمان‌های کمونیستی ایران را به لجن بکشد، تا دور شدن‌اش از مارکسیسم را محقانه و منطقی جلوه دهد. این واقعیتی است که بخشی از سازمان‌های کمونیستی ایرانی به علت حاکمیت فاشیسم در ایران، به علت اشتباهات خودشان و به علت شرایط بین‌المللی، در خارج از ایران هستند. ولی چه کسی نمی‌داند که این سازمان‌ها با تمام نیروی که در بدن دارند، تلاش می‌کنند تا به طبقه کارگر ایران نزدیک شوند، به طور ارگانیک بدان پیوندند و در تحولات و هدایت این طبقه سهم گردند. منصور حکمت بر کوشش‌های جانفرسا و افتخار آفرین هزاران کمونیست پرده می‌افکند تا ارتداد خود را محقانه جلوه دهد. حکمت در مزیت کار علنی پر سر و صدا، بین دعوا نرخ هم تعیین می‌کرد، او سعی می‌کند از تروتسکی و بوخارین چهره‌ای به مانند لنین بسازد.

”از ته اندونزی تا ایران آقای ملک‌الشعراى بهار شعر می‌گوید در مدح لنین تا در کتابخانه‌های آمریکا جمع می‌شوند که ببینند نوشته‌های تروتسکی و لنین و بوخارین چه است؟ همه تکان می‌خورند.“

تروتسکی و بوخارین از پیش از جنگ جهانی دوم، در ارتباط با سازمان‌های جاسوسی آلمان قرار گرفتند و به پرولتاریای شوروی خیانت کردند. ولی منصور حکمت، نام تروتسکی را پیش از نام لنین می‌آورد و سعی می‌کند برای آن‌ها در حد لنین و کنار لنین، وجهه مثبت بسازد که از خواندن آثارشان مردم تکان می‌خورند.

او در مورد ”اگر به دست من بود“ در کنگره می‌گوید: ”می‌گویم این یک بحث قدرت سیاسی است به یک معنی بحث یک پیروزی طبقاتی است... بله، باید رفت گرفت“ بدین ترتیب در تئوری منصور حکمت، قدرت

- ۲ - منصور حکمت - سخنرانی در جلسه افتتاحیه کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران - آوریل ۱۹۹۸
- ۳ - منصور حکمت - سخنرانی در جلسه افتتاحیه کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران - آوریل ۱۹۹۸

کرد افکار شرکت کنندگان در کنگره را برای مواضع ”کفرآلود“ش آماده کند و سخنرانی دوم او در مورد ”حزب و قدرت سیاسی“ بود که در آن ارتدادش را به روشن‌ترین وجه نسبت به کمونیسم علمی نشان داده است. لذا ما سخنرانی‌های او در این کنگره را بررسی می‌کنیم.

مسئله مرکزی در سخنرانی افتتاحیه او برجسته کردن اهمیت کسب فوری قدرت سیاسی توسط حزب بود: ”اگر به دست من بود و به دست او نبود.“ به بیان دیگر: اگر قدرت سیاسی به دست حزب ما بود و به دست دولتمردان جمهوری اسلامی نبود...

”سوسیالیسم راجع به آدم است... نه فرمولهای تاریخی! ما هیچ قرار خاصی با تاریخ نداریم، هیچ مأموریتی و رسالتی از کسی برای اینکه در سال ۲۸۰۰ زندگی بشر مثلاً از شیوه تولید مبتنی بر پول به شیوه مبتنی بر مالکیت اشتراکی قرار گرفته باشد نداریم.“

او می‌خواهد به کنگره بقبولاند که مارکسیسم یک فرمول تاریخی است و به درد این لحظه نمی‌خورد. و اعضای کنگره هم رسالتی نسبت به نسل‌های آینده نباید در خود احساس کنند.

ولی مارکسیسم بر آن است که کمونیست‌ها، در عین شرکت در مبارزات دمکراتیک مردم برای بهبودی زندگی آنها در این لحظه، در عین فداکاری جهت بدست آوردن کوچکترین تلاوی آزادی برای مردم در این لحظه، رسالتی بزرگ نسبت به سرنوشت طبقه استثمار شده، سرنوشت تاریخی آن و آزادی این طبقه از قید بورژوازی دارند. به همین جهت است که کمونیست‌ها تمام عمر خود را در راه آزادی این طبقه در طبق اخلاص می‌گذارند، عمرشان به پایان می‌رسد و نسل‌های بعد راه آنها را ادامه می‌دهند تا روزی که این آزادی تحقق یابد، شاید در سال ۳۰۰۰. رسالت نسبت به نسل‌های آینده یکی از وجوه درخشان کمونیسم علمی در آزادی انسان مترقی است. اگر چنین نباشد و طوری باشد که منصور حکمت می‌گوید، کمونیست‌ها باید طبقه را رها کنند. زیرا طبقه کارگر به این آسانی که روشنفکران تصور می‌کنند نه بسیج می‌شود و نه متشکل می‌گردد. طبقه کارگر با تجربه خودش و گام به گام، به مسائل نزدیک می‌شود و با دید عجولانه ما هیچ قربانی ندارد.

دقیقاً بر این مبناست که منصور حکمت در این سخنرانی از بسیج و متشکل کردن این طبقه بصورت شوراها، سخنی به میان نمی‌آورد. او در مرحله اول یک موضع رویزیونیستی در مورد انسان را به نمایش می‌گذارد که هومانیزم خرده بورژوائی او را می‌نمایاند و مورد توجه و تمجید روشنفکران سطحی قرار می‌گیرد: ”مرکز سوسیالیسم ما انسان است.“ ولی مارکسیسم می‌گوید انسان تا مرحله بالای سوسیالیسم طبقاتی است. موضع غیر طبقاتی حکمت در مورد انسان، هوشیاری انقلابیون در مقابله با دساتن انسان بورژوازی ضد انقلابی را از بین می‌برد.

او در ادامه گسست از مارکسیسم به این نتیجه می‌رسد که آن آدمی که از مهندس شدن صرف نظر می‌کند تا در زندگی مردمش تغییر به وجود آورد، ”این اساس سوسیالیسم است... اتفاقی که یکسال - یکسال و نیم گذشته در حزب گفتیم، الآن می‌گویم چرا ربط دارد به

- ۱ - منصور حکمت - سخنرانی در جلسه افتتاحیه کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران - آوریل ۱۹۹۸

بجز نوشته‌های که با  
امضا و تصریح منتشر می  
گردد و بیانگر نظرات  
حزب رنجبر ایران است  
باشد

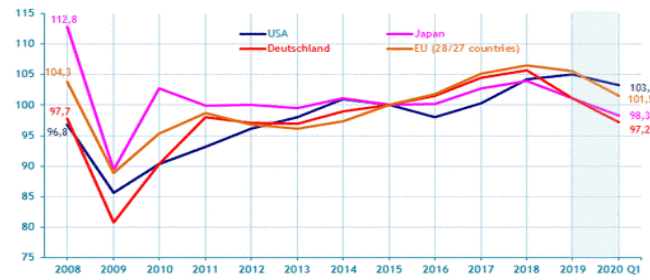
دیگر نوشته‌ها مندرج در  
نشریه رنجبر به امضاها  
فرد است و مسئولیت  
آنها با نویسندگان  
باشد.



## نگاهی به اوضاع اقتصادی... بقیه از صفحه آخر

تولید صنعتی کشورهای صنعتی در اولین سه ماهه ۲۰۲۰ کاهش نشان میدهد

فهرست تولید صنعتی آلمان، اتحادیه اروپا، آمریکا و ژاپن در سالهای ۲۰۰۸ تا سه ماهه اول ۲۰۲۰



منبع: OECD 2020, Index 2015=100

اقتصادیست که تحولات سیاسی بین آنها ناشی از همین بنیان اقتصادی صورت می‌گیرد. مناسبات اقتصادی و سیاسی بین این سه قطب و نیروهای دیگر سرمایه‌داری و حتی امپریالیستی کوچک، ثابت نیست، متغیر است. رشد سریع اقتصاد سرمایه‌داری در چین و روسیه و ورشکستگی اقتصادی و نظامی‌گری روزافزون آمریکا، ثبات سیاسی اتحادیه اروپا را آنچنان دچار آشفتگی نموده که در لبه پرتگاه از هم پاشیدگی قرار گرفته است. نمونه بارز آن بیرون رفتن انگلستان از اتحادیه اروپا و تشدید تضاد ایتالیا و یونان با دیگر اعضای اتحادیه و رشد تضاد ترکیه با اتحادیه اروپا و به اوج رسیدن اختلافات بریتانیا با آمریکا و غیره را می‌توان برشمرد

اقتصاد جهانی هم اکنون دچار ورشکستگی است. کسر بودجه مجموعه کشورهای جهان بیش از ۴۴ هزار میلیارد دلار است که به بی ثباتی اقتصادی و سیاسی کشورهای مختلف بر مبنای ویژگی آن‌ها تأثیر عمیقی می‌گذارد. آمریکا با ۷۳ هزار میلیارد و چین با ۲۹ هزار میلیارد دلار فرض به ترتیب بزرگترین مقروضین جهان هستند. چین با ضربات اقتصادی قدرتمندش هم می‌تواند سطح قرض خود را تحمل کند و هم می‌تواند بازارهای آمریکا و اروپا را گام به گام از چنگشان بیرون آورد. آمریکا در مقابله با چین و دیگر دولت‌های رقیب مجبور به دخالت‌های نظامی، ترورهای گسترده و ایجاد هرج و مرج سیاسی و تحریم‌های بی انتهای اقتصادی در جهان است. ولی چین هنوز ضرورتی برای اعمال قهر در گسترش بازارش نمی‌بیند. اما برای حفظ بازارهایش خود را تا دندان مسلح کرده است، تا به مجرد ضرورت، قهر نظامی خود را اعمال کند.

امروزه سرمایه‌داری مبلغ این تئوریست که: اقتصاد جهانی ناشی از تأثیر ویروس کرونا، همانند دو نردبانیست که در پائین به هم متصل و در بالا از هم دور هستند [۷]. اگر امروزه به لحاظ اقتصادی از پله نردبان پائین می‌رویم، به زودی بالا خواهیم رفت.

این یک تئوری عوامفریبانه است. سرمایه‌داری بحران‌زا است. تا ۲۰۱۸ جهان در بحران اقتصادی - مالی و سیاسی عمیقی غوطه می‌خورد. از این تاریخ تا سال ۲۰۲۰ سطح تولید صنعتی توانست فقط ۳٪ از سطح افت تولید و بحران ۲۰۰۸ افزون گردد. تجارت جهانی در سال ۲۰۱۹ حدود ۳٪ افت نشان می‌دهد. صدور سرمایه تا سال ۲۰۱۹ تا سطح بحران ۲۰۰۹ سقوط کرد. بازار بورس جهانی در کل تا ۱۹ ماه مارس ۲۰۲۰ یک افت ۴۰ درصدی را تحمل کرد. قیمت مواد خام بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ به دلیل عدم تحرک کافی کالا در بازارهای جهانی، سیر نزولی شدیدی داشت. تا آنجا که تولید ناخالص ملی مجموعه کشورهای اتحاد اروپا ۷,۷٪ در سال ۲۰۲۰ کاهش داشته است. به حدی که صادرات آلمان تا اوایل سال ۲۰۲۰ حدود ۲۰۰ - نشریه Focus-online - انتشار در ۲۰۱۸.۳.۱۲

است. برای مثال مبارزات کارگران هفت تپه در ایران سریعاً و وسیعاً مورد پشتیبانی ۸۰ سندیکای کارگری از کشورهای مختلف قرار گرفته است. و این ویژگی دیگر اوضاع است. امروزه مبارزه زحمتکشان وسیعتر، عمیق‌تر سازمان داده شده‌تر و آگاه‌تر از پیش از شیوع کرونا در جهان در جریان است. مبارزات میلیونی و با دوام مردم آمریکا علیه نژاد پرستی، و بی عملی

دولت در مقابل کرونا و دیگر معضلات اجتماعی، با مبارزات مردم ایران علیه فاشیسم و چپاول دولت جمهوری اسلامی، تظاهرات ۱۵ میلیونی زحمتکشان هند علیه رژیم سرکوبگر، مبارزات مردم اسرائیل علیه نابسامانی اقتصادی و فشارهای مذهبی، تظاهرات ۹۰۰ هزار نفری اول ماه مه در ایتالیا و... در هم تنیده شده است. مبارزات مردم جهان گرایش به چپ دارد و حرکت دولت‌ها در تقابل با مردم و رقابت‌های امپریالیستی گرایش به راست را نشان می‌دهد.

به علت رشد ناموزون نظام سرمایه‌داری جهانی، نیروی کار و بازار نیز ناموزون بین قطب‌های متضاد سرمایه‌داری تقسیم گردیده است. و به علت تغییرات دائم در این ناموزونی، تقسیم مجدد نیروی کار و بازار جهانی نیز هر روز در دستور کار است و این امر تضادهای اقتصادی قطب‌های مختلف نظام سرمایه‌داری بین‌المللی را دامن می‌زند و به اوج میرساند. به بیان دیگر کنسرن‌های بین‌المللی در کنار هم قرار نگرفته‌اند بلکه اساساً در تقابل و در تضادی آنتاگونیستی با هم هستند و اگر وحدتی هم به طور لحظه‌ای برقرار می‌شود، در سرکوب نیروی کار و یا دشمن مشترک لحظه‌ای است. با بیان روشن‌تر:

از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ تعداد کنسرن‌های آمریکایی در بین ۵۰۰ کنسرن یاد شده از ۱۸۵ به ۱۲۱ کنسرن کاهش یافته و عوض کنسرن‌های چینی، روسی، هندی و ترکی از ۳۲ به ۱۴۷ کنسرن افزایش یافته است. سهم چین در همین مقطع زمانی از ۱۲ به ۱۱۹ رسیده است. سهم تولید ناخالص آمریکا که در سال‌های ۱۹۵۰ حدود ۵۰٪ از تولید ناخالص جهانی را تشکیل میداد، در سال ۲۰۱۸ حدود ۱۷٪ تولید ناخالص جهانی را تشکیل می‌دهد در صورتی که سهم چین از تولید ناخالص جهانی رشد کرده و در همین سال به ۱۸٪ رسیده است.

بر این بنیان، سه قطب بزرگ اقتصادی سرمایه‌داری در جهان امروز شکل گرفته است: ۱- آمریکا، ۲- چین و روسیه با تمام اختلافات و تضادهای شدیدشان، در یک قطب و ۳- اتحادیه اروپا با وجود تضادهای شدید بین کشورهای اروپائی. این قطب بندی به طور واقعی یک قطب بندی

می‌بایست برنامه منتشر شده ۶ ماده‌ای اتحادیه را بدون تأخیر عملی نماید.<sup>۲</sup>

نا گفته روشن است که دولت‌های سرمایه‌داری و امپریالیستی جهت پیاده کردن نیازهای کنسرن‌هایی که بر فرازشان ایستاده است، باید اوضاع را تحلیل کنند، سیاست اتخاذ نمایند و تاکتیک‌های مناسب در پیش گیرند. باید با خلاقیت شرایط را برای پیاده کردن این نیازها و امریه‌ها آماده نمایند. کنسرن‌های بین‌المللی و دولت‌ها بر هم تأثیر متقابل دارند ولی اگر به روند رویدادهای امروزه احترام بگذاریم و در عین حال قبول کنیم که دولت نمایندنده و ابزار حاکمیت سرمایه‌داریست، به روشنی درمی‌یابیم که تعیین کننده و فرمان دهنده، کنسرن‌های عظیم بین‌المللی هستند.

رابطه فوق باعث ویژگی سوم در اوضاع بین‌المللی گشته است: از بین رفتن وابستگی اقتصادی سیاسی اکثریت مطلق کشورهای جهان به کشورهای امپریالیستی و به جای آن وابستگی اکثریت مطلق دولت‌های جهان به لحاظ اقتصادی سیاسی به ابر انحصارات بین‌المللی.

تمرکز سرمایه در چنین ابعادی در ۵۰۰ کنسرن بین‌المللی، از ۲۰۱۸ باعث رکود فزاینده سرمایه گردیده و با شیوع کرونا بر عمق و شتاب آن افزوده گشته است.

در جهان امروز هیچ نیروی کاری از حیطه استثمار سرمایه و معضلات آن خارج نیست، یعنی هر نیروی کاری فقط و فقط در مناسبات سرمایه‌داری می‌تواند ارزش تولید کند نه در مناسبات دیگر مثلاً مناسبات فئودالی، برده‌داری و غیره. به بیان دیگر سرمایه در سطح جهان کلیه نیروهای قابل استثمار را در خود جذب کرده و استثمار مینماید. در حقیقت؛ در جهان امروز هر ارزشی، ارزش اضافه است و مقدار استثمار کارگران در سطح جهان همان ارزش تولید ناخالص جهانی است. لذا با هر بحرانی در روند سرمایه، استثمار کار و فشار معضلات اقتصادی سیاسی بر کارگران بیشتر می‌گردد. این آن عامل بنیانی است که چند میلیارد انسان ستم دیده را در همبستگی روزافزون به عصیان، اعتصاب و خیزش‌های انقلابی کشانده



## دروغ های ترامپ... بقیه از صفحه آخر

شده است - این اولین باریست که از زمان رکود بزرگ سال ۲۰۰۹ اتفاق افتاده است. در عوض کاهش مالیات باعث شد رکورد بازپرداخت سهم - در حدود ۸۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ باشد. در صورت اجرای کامل آن، کاهش مالیات برای سال ۲۰۱۷ منجر به افزایش مالیات برای بیشتر خانوارهای ۸۰ درصد پایین خواهد شد.

و این منجر به کسری رکورد زمان صلح (تقریباً یک تریلیون دلار تنها در سال ۲۰۱۹) در کشوری که ظاهراً نزدیک به اشتغال کامل است، شده است. حتی با سرمایه گذاری ضعیف، ایالات متحده مجبور شد وام های عظیمی را از خارج ایتیا کند، یعنی ۵۰۰ میلیارد دلار در سال و با افزایش بیش از ۱۰٪ در وضعیت بدهی خالص آمریکا تنها در یک سال.

۴ - تجارت: کسری کالاهای سال ۲۰۱۸ بزرگترین رکورد بود. حتی کسری تجارت با چین نسبت به سال ۲۰۱۶ تقریباً یک چهارم بود.

۵ - رشد: رشد سه ماهه آخر سال گذشته فقط ۲.۱٪، بسیار کمتر از ۴٪، ۵٪ یا حتی ۶٪ که ترامپ وعده ارائه آنرا داده بود و حتی کمتر از میانگین ۲.۴٪ حتی نسبت به دوره دوم اواما بود با توجه به محرک ارائه شده توسط کسری یک تریلیون دلاری و نرخ بهره فوق العاده پایین، این عملکرد بسیار ضعیفی ست.

۶ - حقوق کارگران: با توافق دمکرات ها، دولت ترامپ به طور منظم حقوق کارگران را تضعیف و لگدمال کرده است. بیش از هشت میلیون کارگر با قانون اضافه کاری ترامپ پشت سر گذاشته خواهند شد. طبقه کارگر ۱.۴ میلیارد دلار کمتر از قانون ۲۰۱۶ دریافت می کند. قانون کارفرمایان مشترک دولت جدید ترامپ، یک میلیارد دلار برای طبقه کارگر ضرر می آورد.

۷ - بهداشت و درمان: میلیون ها آمریکایی پوشش درمانی خود را از دست داده اند، و نرخ بیمه نشده ها افزایش یافته است، بطوریکه تنها در دو سال از ۱۰.۹٪ به ۱۳.۷٪ رسیده است. حد متوسط عمر در ایالات متحده، قبلاً پائین بود، اما در هر دو سال ریاست جمهوری ترامپ سقوط کرد.

۸ - اقلیم یا آب و هوا: ضررهای ناشی از تغییرات آب و هوا در ایالات متحده قبلاً به اوج خود رسیده بود، که بیش از هر کشور دیگری خسارت به دارایی ها وارد کرده است - به ۱۵٪ تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۷ رسیده است.

رابرت رایچ، صدر اساتید سیاستهای عمومی دانشگاه برکلی در کالیفرنیا ست.



قرارداد ایران و چین که طرح اساسی آن تنظیم گشته است را می بایست در این متن بررسی کرد. امروزه هیچ کشور سوسیالیستی در جهان وجود ندارد. اگر هم داشت قادر به صدور سرمایه نبود. زیرا صدور سرمایه بر پایه ابر استثمار طبقه کارگر کشورهای دیگر قرار دارد و این با فلسفه وجودی سوسیالیسم در تضاد آشتی ناپذیر قرار دارد.

لذا صدور ۴۰۰ میلیارد دلاری سرمایه از چین سرمایه داری به ایران، فقط می تواند در خدمت کسب ابر سود، یعنی چپاول کارگر ایرانی و ثروت های موجود در این کشور باشد. در صورت عقد و اجرائی شدن این قرارداد چهره جامعه ایران تغییر خواهد کرد. بخشی از بورژوازی ایران فربه خواهد شد. انحصارات بزرگی پا به عرصه وجود خواهند گذاشت که همیا و در عین حال در تضاد با سرمایه چینی استثمار طبقه کارگر کشور ما را با دستگاه های نو، ماشین های تولیدی نو و ایجاد تخصص های لازم جهت کسب بالای ارزش اضافه، به نهایت خواهد رساند.

از آنچه گذشت نتایج زیر بدست می آید:

۱- نظام سرمایه داری کل جهان را در برگرفته است.  
۲- جهان کنونی ما در عصر امپریالیسم قرار دارد  
۳- از سال های ۱۹۹۱ به بعد ده ها هزار کنسرن بین المللی پا به عرصه وجود گذاشته اند که در رقابت با هم قرار دارند. نتیجه این رقابت برآمد ۵۰۰ ابر کنسرن جهانی است که حاکمین واقعی اقتصاد جهانی هستند.

۴- تغییر و تحولات درونی امپریالیسم که ناشی از ناهمگونی رشد و ریزش آن است، باعث به وجود آمدن کشورهای قدرتمند سرمایه داری گشته است که تحلیل از آن ها اختلافاتی را در سطح بین المللی باعث گردیده است. در مورد چین (اندک افرادی معتقدند که چین کماکان سوسیالیستی است. سازمان هایی بر فقط سرمایه داری چین باور دارند. تعداد کثیری از سازمان های کمونیستی معتقد بر امپریالیستی بودن چین هستند.)

۶- تضاد درونی ساختار سرمایه داری به شدت حاد گردیده است که نقطه اوج اش در جنگ تجاری آمریکا و چین خود را نشان می دهد.

۷- پرولتاریای کلیه کشورها نبرد بی امان و روزافزون گسترده ای را علیه اجحافات، نابرابری ها و ستم های نظام سرمایه داری و کلا علیه ساختار سرمایه داری در پیش گرفته است. این حرکت فزاینده هر روز بیشتر گرایش به چپ را نشان می دهد. در حالی که در دولت ها، گروه های وابسته به سرمایه داری و رسانه های آن ها گرایش به راست تقویت می شود. به بیان دیگر مبارزه ایدئولوژیک سیاسی بین دو قطب سوسیالیستی و ضد کمونیستی شدت بی نظیری یافته است.

بهرنگ

میلیارد یورو یعنی ۱۵٪ ارزش خود را از دست داده است. که در این روزها سیر صعودی دارد.

در واقع بحران اقتصادی و مالی جهان سرمایه داری ناشی از انباشت بی حد سرمایه است. به طوری که بیلابسی سرمایه ای ۵۰۰ ابر کنسرن جهان در سال ۲۰۱۸، ۴۱۱ برابر مجموعه درآمد آن ها در همین سال بوده است.

ویروس کرونا این اقتصاد بحران زا و بیمار را شکننده تر نمود و ناتوانی و عدم کارآئی اکثریت مطلق رژیم های سرمایه داری را در مقابله با این بیماری به عیان نشان داد. کشتار روز افزون توده های مردم بویژه زحمتکشان توسط این ویروس، پرده "انسان دوستی" کاذب نظام سرمایه داری را کنار زده و چهره ضد انسانی و طمع کار آن را به عیان نشان داده است. تا به امروز طبق گزارش رسمی بیش از ۲۱ میلیون نفر مبتلا، ۷۶۰ هزار مرگ ناشی از ناکارآئی نظام امپریالیستی در مقابله با این ویروس ثبت گردیده است.

سرمایه داری سعی می کند تمام بحران های پیش و در جریان بیماری کرونا را بر دوش طبقه کارگر بار کند و با استثمار بی رویه این طبقه، بحران را "پشت سر" گذارد. ولی پرولتاریای بین المللی علیه این اقدام، مبارزه وسیع و همه جانبه ای را در پیش گرفته است. مردم کشورهای مختلف که از دولت هاشان در مقابله با کرونا مایوس گشته اند، به خود سازماندهی روی آورده و با ایجاد گروه های همیار به نجات بیماران کرونائی پرداخته اند. نمونه های آن را ما در ایران، تونس، توگو، اروگو، مراکش، هلند و آلمان می توانیم ردیابی کنیم. بخش آگاه مردم به این درک رسیده اند که شیوع کرونا ناشی از بحران و فساد ذاتی ساختار سرمایه داری امپریالیستی است.

این معضلات اقتصادی و ناشی از آن تلاش برای فتح بازارهای جدید، رقابت افسار گسیخته دولت های سرمایه داری را شدت بخشیده است.

سرمایه داری در صورتی می تواند به زندگی اش ادامه دهد که وقفه ناپذیر سرمایه انباشت کند و وقفه ناپذیر این سرمایه در جریان تولید ارزش اضافه قرار گیرد و بازارهای جدیدی را فتح کند.

امروزه بر سر تجدید تقسیم جهان بین کشورهای بزرگ سرمایه داری به ویژه آمریکا و چین تضادها به اوج می رسند. امپریالیسم آمریکا به عنوان بزرگترین کشور سرمایه داری با بزرگترین معضل اقتصادی، علیه طبقه کارگر، زحمتکشان جهان و در عین حال علیه رقبا، خود را تا دندان مسلح کرده است و به صورت بزرگترین دشمن بشریت و سلامت طبیعت در حفظ هژمونی و سلطه خود بر جهان میکوشد. یکی از ابزارهای ناکارآمد امپریالیسم آمریکا که به وسیله آن تلاش می کند موقعیت جهانی اش را حفظ کند، تحریم های مکرر در مکرر اقتصادی کشورها، سازمان ها و شخصیت های سیاسی می باشد.

چین به عنوان دومین قدرت بزرگ سرمایه داری جهان سعی در سلطه بر بازارهای جهانی آمریکا دارد و جهت سرکردگی آینده بر جهان میکوشد.



## نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی (۹)

شده‌اند و یا آذری‌ها که نقداً به دو بخش تجزیه کشته‌اند، جزو ملل بالفعل و بالقوه و تحت ستم نیستند؟ آیا مسأله کرد و آذری و جنبش‌های ملی کرد و آذری، ابژکتیو نیست؟ آیا باید از حق این ملل در سرنوشت خویش تا جدائی و ایجاد دولت مستقل دفاع کرد یا نه؟

ما با چه معیاری «مسائل ملی واقعی در جامعه» را می‌شناسیم؟ با معیار مبارزه بالقوه و بالفعل علیه ستمگری ملی. حکمت از حق جدا شدن مللی که بالقوه و بالفعل علیه ستمگری ملی مبارزه می‌کنند، دفاع نمی‌کند.

آخرین فرمول او برای حل مسأله ملی چنین است: «مبارزه فعال با ستم و تبعیض ملی، فراخوان به یک

خواست و شعور و ذهن ما وجود دارد. در عین حال بر مبنای نظر حکمت این نوع نگاه، «دامنه شمول حق جدائی و مللی که می‌توانند کاندید آن باشند را تعیین و محدود می‌کند...» تا کجا محدود می‌کند؟ تا آنجائی که ما دیگر موظف نیستیم علیه هر گونه ستمگری ملی مبارزه کنیم. توجه کنید: «دامنه شمول حق جدائی حداکثر به وسعت تعداد مسائل ملی واقعی در جامعه در هر مقطع است و نه به تعداد ملل بالفعل و بالقوه و یا موارد ستمگری ملی علیه ملیت‌های اقلیت.» اگر شناسائی حق ملل در سرنوشت خویش به طور عام برای ملل بالفعل و بالقوه و ملل تحت ستم اقلیت نیست، پس برای چه ملتی است؟

آیا کردها که در قلمروهای سیاسی متعددی تقسیم

همان طور که نشان داده شد، منصور حکمت گام به گام از مارکس و لنین و دستاوردهای آن‌ها فاصله گرفت، به هومانیسیم و عرفان، برکلی‌گرایی و ماخیسیم و نژاد باوری، گروید.

ولی واقعیات سرسخت‌اند. مبارزه طبقاتی، مبارزات ملی، وجود امپریالیسم، وجود عینی پرولتاریای جهانی و... منصور حکمت را به پذیرش وجود عینی مسأله ملی مجبور می‌کند: «ما موظفیم وجود ابژکتیو یک مسأله ملی در جامعه [را] که مردم به طور جدی حول آن قطبی شده‌اند و پاسخ آن را می‌طلبند به رسمیت بشناسیم...» تا اینجا به این نتیجه می‌رسیم که در بعضی جاها ملت و مسأله ملی ذهنی و در بعضی جاها عینی است. یعنی خارج از اراده و

## نگاهی به اوضاع اقتصادی جهان

شدت نیاز دارند. در این‌جا برای نشان دادن مناسبات دولت و کنسرن‌های بین‌المللی، مثالی می‌آوریم. جاشوا فرانک در مورد دولت آمریکا چنین می‌نویسد: «بدون شک... دولت دست نشانده شرکت‌های چند ملیتی غول‌پیکر که می‌تواند از آسیب پذیرترین شهروندان خود محافظت کند...»<sup>۱</sup> (تکیه از من)

مثال دیگر: اتحادیه سرمایه‌داران با شفافیت کامل به دولت آلمان چنین امر می‌کند: «دولت

۱ - توسط جاشوا فرانک - اول ماه ژوئن ۲۰۲۰ -

اقتباس از مقاله "اکنون وقایع آمریکا" - نشریه رنجبر ۱۸۱

آنهاست، بیش از ۹۰٪ تولید ناخالص جهان یعنی ۱۳۵,۴۳۵,۹۴۶,۰۰۰,۰۰۰ دلار را در حیطه قدرت خود می‌گیرند.

ویژگی فوق، ویژگی دیگری را سبب گردیده است: به دلیل بین‌المللی شدن کنسرن‌های غول آسا و کمرنگ شدن خصوصیات ملی‌شان، و به علت حجم عظیمی که از سرمایه بین‌المللی در خود انباشت کرده‌اند، دیگر نه در کنار بلکه فوق دولت‌های سرمایه‌داری - چه امپریالیستی و چه کشورهای سرمایه‌داری کوچکتر - قرار گرفته و بر آن‌ها حکم می‌رانند. به بیان دیگر این کنسرن‌ها بیش از پیش به دولت‌های ملی به عنوان ابزار بورکراتیک نظامی جهت پیش برد امپالشان به

بر مبنای قوانین پنجگانه‌ی امپریالیسم که لنین با به کارگیری قانون سه وجهی سرمایه (انباشت، مرکز گرایی و تمایل به بین‌المللی شدن)، کشف نمود، تحولاتی در سازمان تولید سرمایه‌داری بین‌المللی از سال‌های ۷۰ تا ۹۰ قرن گذشته به وقوع پیوست که ناشی از آن، امروزه ۵۰۰ ابر کنسرن بین‌المللی حاکمین واقعی مالی جهان گشته‌اند. درآمد سال ۲۰۱۸ مجموعه این کنسرن‌ها ۷۱ هزار میلیارد دلار بوده است. از این مجموعه، ۱۰ بانک بزرگ جهانی با سرمایه ۲۵۷۰۳,۳۲ میلیارد دلار در رأس قرار دارد که طبق قانون الیگارش‌ی مالی، توسط کنسرن‌های یاد شده و از طریق حدود یک میلیون کنسرن بین‌المللی دختر که زیر ساخت

## دروغ‌های ترامپ را فراموش کنید

بجز در ایالاتی که حد اقل دستمزد قدری بالا رفته است. خانواده معمولی آمریکایی امروز به مراتب فقیرتر از قبل از شروع بحران مالی در سال ۲۰۰۷ می‌باشد. حد متوسط دستمزد یک کارگر مرد تمام وقت (و خوشا بحال افرادی که شغل تمام وقت دارند) هنوز هم بیش از ۳ درصد پایین‌تر از آنچه که ۴۰ سال پیش بوده است می‌باشد. ۳ - مالیات‌ها: کاهش مالیات ترامپ-جمهوریخواه یک شکست بزرگ بوده است. به ما وعده افزایش سرمایه‌گذاری در تجارت داده شد، اما سرمایه‌گذاری تجاری برای ۹ ماه سال منقبض

بگویم. در اینجا، به منظور ثبت، وضعیت واقعی این کشور را مطرح می‌کنم.

۱ - شغل: متوسط اشتغال زایی ماهانه از ۲۲۳۰۰۰ در سال ۲۰۱۸ به ۱۷۶۰۰۰ در سال ۲۰۱۹ کاهش یافته است. میزان اشتغال بزرگسالان در سنین کار به مراتب کمتر از زمان اوباما افزایش یافته است، و هنوز هم به طور قابل توجهی پایین‌تر از کشورهای توسعه یافته است. سرعت ایجاد شغل نیز بطور قابل توجهی حتی کندتر از زمان اوباما است.

۲ - دستمزدها: رشد دستمزدها کاهش یافته است،

دروغ‌های ترامپ را فراموش کنید، به وضعیت اقتصادی واقعی این کشور توجه کنید، هیچ چیز

عاید کارگر زحمتکش نشده است توسط رابرت رایچ، ششم فوریه ۲۰۲۰ در صورت اجرای کامل، کاهش مالیات سال ۲۰۱۷ منجر به افزایش مالیات برای بیشتر خانوارهای ۸۰ درصد پایین خواهد شد.

من قصد ندارم در مورد پیام دروغ‌های ترامپ در اعلام ادعا‌های وی اظهار نظر کنم، اما گفتار او آنقدر بزرگ بود - مخصوصاً در مورد اقتصاد - که احساس می‌کنم باید حتماً حرف‌های ناگفته او را

## با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:  
Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
ranjbaran.org@gmail.com  
آدرس عَرَفه حزب در اینترنت:  
www.ranjbaran.org